



انترناسیونال

۲۳۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۶ بهمن ۱۳۸۶، ۱۵ فوریه ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیر: محسن ابراهیمی

هفته همبستگی با دانشجویان زندانی در سراسر جهان با قدرت تمام برگزار شد

از صفحه ۱۱ تا ۱۴

کمپین راست پرو غرب علیه انقلاب ۵۷

مقابله با خطر چپ و کمونیسم در مرکز کمپین راست پرو غرب علیه انقلاب ۵۷!



مهرنوش موسوی

بعد از نزدیک به ۳۰ سال که از انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ میگذرد، هنوز جریانات سیاسی معینی تلاش میکنند از مجرای دادن تصویر و روایت خود از این انقلاب، پروژه سیاسی امروز خودشان را علیه مردم ایران به جلو هل بدهند.

صفحه ۶

باچ دهی به اسلامی ها موقوف!



حسن صالحی

اخیرا وزیر تحقیقات و آموزش عالی، لارش لیون بوری از موافقت دولت سوئد با طرح آموزش "امامان مساجد" در سوئد خبر داد! گفته شده است که دولت تصمیم دارد هفتیتی را مامور کند تا جزئیات و شکل اجرای این طرح را بررسی نماید. از دلایلی

صفحه ۷

انقلاب سوسیالیستی تنها راه رهایی جامعه ایران است گفتگو با حمید تقوایی در باره "تزهایی در مورد انقلاب سوسیالیستی در ایران" (بخش دوم و پایانی)



حمید تقوایی

متن این تترها در انترناسیونال شماره ۲۲۹ چاپ شده است.

فعالیتشان نیست. مثلا جنبش برای جدا کردن مذهب از آموزش و پرورش با تحقق این خواسته دیگر کاری برای انجام دادن ندارد. در این صورت جهت دادن این جنبشها به نقد سوسیالیستی (که رهایی کل جامعه در همه ابعادش مد نظرش است) یعنی چه و چگونه ممکن است؟ در تتر سیزدهم اعمال رهبری حزب کمونیست کارگری در جنبشهای اعتراضی مردم را در گرو "تعمیق و

صفحه ۴

محسن ابراهیمی: در تتر یازدهم، از جنبشهای مختلف صحبت میکنید مثل جنبش برای لغو اعدام، جنبش برای برابری زن، جنبش برای جدا کردن مذهب از دولت و آموزش و پرورش، جنبش برای حقوق کودک و... ضمنا از این صحبت میکنید که طبقه کارگر برای هژمونی پیدا کردن باید بتواند به این جنبشها در جهت نقد سوسیالیستی به وضع موجود جهت دهد و این جنبشها را رهبری کند. سؤال این است که این جنبشها خودشان به درجاتی نقد اوضاع موجود هستند. هر کدام در عرصه کارشان وضع موجود را نمی پذیرند و به آن گردن نمیکنارند و امر این جنبشها فراتر از موضوع

این اتفاق نیافتاد، چرا؟

شها جاهد، کدام پرونده،
کدام دادگاه و کدام جنجال؟

صفحه ۳

مینا احدی



اعتصاب ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا

صفحه ۱۰

در پاسخ به کمپین مالی حزب

صفحه ۱۱

لیست اول

سید فریب، کاندیدای سال

یاشار سهندی

صفحه ۱۰

این شماره انترناسیونال توسط آرش ناصری صفحه بندی شده است و از این به بعد مسئولیت صفحه بندی انترناسیونال به عهده آرش ناصری است.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیس:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto.Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن

۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

سوسیالیسم

بیا خیز! برای رفع تبعیض

شویم! هر تغییری که در نتیجه این جابجایی صورت گیرد بهر حال امروز به نفع بشریت است! چون بقول معروف از این که هست بدتر نمیشود!*

و مقتخور حاکم به پیش میبرد. دست بدست هم دهیم که شهلا جاهد و همچنین و البته یک انسان زجر دیده و شناخته شده دیگر یعنی کبرا رحمانپور که فکر میلیونها انسان در نزد اوست و همه کسانی که زیر اعدام هستند را نجات دهیم.

اگر ما در روز عاشورا حضور داشتیم...

احمدی نژاد در مراسم دولتی ۲۲ بهمن روی دست همه سخنرانان و خطیبان از جمله رهبر جمهوری اسلامی زد. او ضمن بر شمردن موفقیتهای جمهوری اسلامی در زمینه انرژی اتمی و حمله به کسانی که از درون حکومت با دشمن همکاری میکنند، به صحرای کربلا زد و به عاشورا و حسین و یزید اشاره کرد و گفت اگر در آن روز عاشورا ما آنجا بودیم صحنه طور دیگری میشد. منظور ایشان بروشنی این بود که بجای اینکه امام حسین شهید شود، این یزید و شمر و معاویه بودند که به قتل میرسیدند! چگونگی قتلشان هم حتما سنگسار و قطع دست و بیرون آوردن چشم و این نوع روشها میبود. وقتی به این صحنه ای که در ذهن احمدی نژاد است فکر کنیم متوجه میشویم که اگر اینطور میشد نه فقط صحنه عاشورا عوض میشد بلکه صحنه تمام هزار و خرده ای سال گذشته جنبش اسلامی هم عوض میشد. بهترین مزیتش این بود که احتمالاً دیگر آخوند وجود نداشت. چون آخوند بدون روضه حضرت عباس و زینب و حسین بی معناست و دکانش تخته میشود. قطعاً آخوندهای جمهوری اسلامی از این نظر حسابی از دست احمدی نژاد عصبانی هستند که بدون توجه به عواقب کارش حرف میزنند. این را با یکی از دوستان مطرح کردم اما او میگفت خب آخوندها میرفتند روضه شمر و یزید مظلوم را که دست و پایشان را قطع کردند و چشمهایشان را فلان کردند و بعد سنگسارشان کردند را میخوانند! فکر کردم راست میگوید اما من هنوز هم بطور جدی اصرار دارم که پیشنهاد احمدی نژاد را اگر به طور جدی مطرح کرد پیذیریم و اینها را بدهیم به همان دوره شمر و یزید و امروز از شرشان خلاص

شهلا جاهد برای بار سوم از مرگ فاصله گرفت

تاکنون سه بار قضات جمهوری اسلامی حکم اعدام شهلا جاهد را تایید کرده اند و باز هم شهلا جاهد زنده مانده است. البته میتوان تصور کرد که شهلا جاهد در طی پنج سالی که از قتل همسرش و دستگیریش میگذرد زیر این بازجویی ها و دادگاهی شدن و رفتن ها و برگشتن ها چه میکشد. او گفته است که اعترافش زیر شکنجه بوده است. پرونده ای به قطر ۳۵۰۰ صفحه الان داستان دادگاه او را تشکیل میدهد. اینکه شهلا جاهد چه کرده یا چه نکرده را بهیچوجه از جریان دادگاههای جمهوری اسلامی نمیتوان فهمید. هیچ حقیقتی از این دادگاهها بیرون نمی آید. چون در واقع دادگاهی وجود ندارد. عدالتی نیست. وکیل و دفاع معنا ندارد. شرایط بازجویی بهیچوجه انسانی نیست. اما حقیقت هرچه باشد، کشتن شهلا جاهد انسانی نیست. کشتن شهلا جاهد قتل عمد است. تلاش سازمانهای انسان دوست برای نجات شهلا جاهد از اعدام تاکنون توانسته است بر شهلا را به مدت پنج سال زنده نگه دارد. سوال اینست که آیا میتوان کاری کرد که شهلا کلا و بطور قطع از زیر دست و بال جلاان حکومت خلاص شود؟ آیا میتوان کاری کرد که بشود بساط اعدام را کلا از چنگ جمهوری اسلامی و همه دولتها بیرون آورد؟ روزی که در آخرین گوشه دنیا بساط اعدام برای همیشه جمع شود و نابود گردد، براساس انسانیت یک گام اساسی و بزرگ به پیش برداشته است. انسانیت یک قدم از دوره توحش فاصله گرفته است. تاکنون معلوم نیست چند صد هزار انسان که خود قربانی بوده اند توسط جانیان حاکم اعدام شده اند تا ریشه و علت اصلی جرم و جنایت و ناهنجاریهای اجتماعی پرده پوشی شود. صدها و هزاران نفر در این جا و آنجا به دلیل اختلاف نظر سیاسی با حاکمین اعدام شده اند. و جمهوری اسلامی در این میان یک نمونه برجسته و انگشت نشان است. در هم پیچیدن بساط اعدام، پایان دادن همیشگی به مجازات اعدام یک قدم بزرگ بشریت را در برابر حکومت اقلیتها ستیگر



در حاشیه رویدادها

کازم نیکخواه

سر اسقف کلیسا و دفاع از قوانین اسلامی

کلیسا اکنون و هنوز در قوانین انگلیس جایگاهی رسمی و حقوقی دارد و بخشی از مالیاتهای مردم به آن اختصاص می یابد. مذهب هنوز از آموزش و پرورش بطور کامل جارو نشده است و به بهانه ها و تحت نامهای مختلف به عرصه آموزش خود را تحمیل میکند. اینها بقایای دوره فئودالی و برده داری هستند و بقای خود را مدیون سرمایه گذارها و تلاشها و جنگهایی هستند که طبقه حاکم در چند صد سال گذشته برای حفظ مذهب بدان متوسل شده است. طبقه سرمایه دار در برابر طوفان انقلابات و جنبشهای گسترده سکولاریستی و مترقی قرون هفده و هیجده و نوزده و بیست، با چنگ و دندان از دربار و کلیسا دفاع کرده و آنها را به عنوان سنگری در مقابل هرگونه پیشرفت و انقلاب و آزادیخواهی و تحول حفاظت میکند. اما علیرغم همه اینها کلیسا و مذهب امکان بازگشتی به صحنه سیاست و قوانین را ندارد و نخواهد داشت. همین چند روز با بحث این سر اسقف کلیسای انگلیس یک بار دیگر معلوم شد که اگر تغییری بخواهد در قوانین انگلیس صورت گیرد نه اسلامی کردن و مذهبی کردن قوانین، بلکه جارو کردن کامل کلیسا و تمام آثار مذهب از قوانین رسمی است. به جناب اسقف کانترپوری باید گفت که شما جنگ را باخته اید. جامعه بشری را نمیتوان به عقب برگرداند. تروریسم و توحش بی حد و حصر جریانات اسلامی هم در واقع به دلیل همین واقعیت است که اینها نیز دوران خود را پایان یافته می بینند. به همین دلیل بحث و نقد و آزادی بیان با گروه خونشان جور در نمی آید. معیارهای انسانی و اجتماعی با موجودیتشان جور در نمی آید. میدانند که ناگزیرند برای همیشه از جامعه بشری تشریف نحشان را ببرند. با بیرحمی جنایت میکنند که در تیر برونند.

هفته پیش "روان ویلیامز" سر اسقف کلیسای انگلیس گفت وارد کردن قوانین رسمی انگلستان گریز ناپذیر است و از این دفاع کرد که قوانین اسلامی در انگلستان برای مسلمانان برسمیت شناخته شود. این بیانات موجی از اعتراضات و انتقادات و بحثهای تندی را از جانب طیفهای مختلف مدافعان حقوق بشر و طرفداران حقوق زنان و جریانات سکولار و غیره برانگیخت. ملکه انگلیس که رسماً در راس کلیسای انگلیس قرار دارد از این طوفانی که برخاست ابراز نگرانی کرد و گفت که این میتواند اعتبار کلیسا و سر اسقف را بطور جدی خدشه دار کند. بهرحال این بحث همچنان در جامعه انگلیس جریان دارد و کلا باعث شده است که یک بار دیگر بحث در مورد مذهب و نقش کلیسا و مسجد به رسانه ها کشیده شود.

تا اینجا مذهب و قوانین اسلامی با این دفاع سر اسقف نه فقط دستاوردی نداشته بلکه بهمرهه جناب سر اسقف یک شکست را متحمل شده است. جریانات اسلامی که در همان روز اول بیان این سخنان به یک مرتبه شروع به شادی کرده بودند، بعد از چند روز مجبور شدند خود را جمع کنند. و از این گله کنند که فشار به جریانات اسلامی در نتیجه این بیانات شدید تر شده است. جناب سر اسقف البته میدانند چه میگویند. او در فضای کشت و کشتار و ترور جریانات اسلامی در گوشه و کنار جهان، فرصت را غنیمت شمرده که در زیر سایه آنها دست به یک تعرض به قوانین و به جامعه بزند و تلاش کند دستاوردهای سکولار جامعه انگلیس را یک قدم هم که شده عقب براند. او فقط نمیخواهد قوانین اسلامی را وارد جامعه کند بلکه میخواهد بهمرهه آنها مذهب و کلیسا را نیز برگرداند.

این اتفاق نیافتاد، چرا؟

شهلا جاهد، کدام پرونده، کدام دادگاه و کدام جنجال؟



مینا احدی

کم نبودند کسانی که در صحنه اجرای حکم اعدام و به قتل رساندن فردی، قدم به پیش گذاشته و گفته اند، نمیخواهیم این فرد و یا قاتل فرزند ما کشته شود. آخرین مورد دو روز قبل در صحنه اجرای جنایت اتفاق افتاد و خانواده مقتول گفتند به شرط اینکه متهم به قتل، مدرسه ای درست کرده و اسم فرزند ما را بر سر در مدرسه بنویسند، او را "عفو" میکنیم و خواهان آزادی او شدند.

امروز تحت فشار افکار عمومی در ایران و در دنیا و تحت فشار نهادهای بین المللی، جمهوری اسلامی ایران مجبور شده است، یکبار دیگر بگوید پرونده شهلا از اول بازرسی میشود و ما میگوییم این پرونده را نباید اجازه داد مشمول زمان کنند و این بازی چند باره را هر از چند گاهی تکرار کنند. باید به جنبشی گسترده تر و وسیعتر دست زد برای آزادی شهلا و برای لغو احکام اعدام همه محکومین به اعدام در ایران.

این حکومت حربه اعدام را برای ترساندن مردم و عقب راندن آنها و برای نفس کشیدن خودش احتیاج دارد، باید بر علیه اعدام در ایران و در دنیا متشکل و متحد اقدام کرد و باید کاری کرد که جمهوری جنایت

صفحه ۹

امکانپذیر است و باید بر آن پافشاری کرد. برای شکستن دیوار آپارتاید جنسی در ۸ مارس یک کار مهم و موثر همین برداشتن حجاب ها و روسری هاست و چنین حرکتی یک گام مهم به جلو است. اهمیتش هم فقط آنطوری که شما گفتید این نیست که افکار عمومی مردم جهان متوجه میشوند. این صرفا یک جانب قضیه است. جنبه مهتر اینست که در جامعه ایران آپارتاید جنسی توسط خود زنان مورد تعرض قرار میگیرد و بطور واقعی تضعیف میشود و ضربه میخورد.

در هر حال خلاصه بحث من اینست که سیاست و شعار ما علیه آپارتاید جنسی بهیچ وجه آلت رتاتیو مبارزه علیه حجاب نیست. مهمترین و برجسته ترین شاخص آپارتاید جنسی حجاب است و یک گام عملی مهم برای در هم شکستن آپارتاید جنسی برداشتن حجابها در روز ۸ مارس بعنوان یک اقدام اعتراضی است. *

اینکه او وارد یک رابطه با یک مرد متاهل شده بود، بلکه صرفا و صرفا به دلیل اینکه خبر این واقعه به بیرون از دیوارهای قطور زندان اوین آمد و بدلیل اینکه جنبشی علیه اعدام در ایران و در دنیا وجود دارد که مشغول این واقعه شد و بر علیه این جنایت یعنی قتل عمد شهلا جاهد به میدان آمد و به این پرونده رنگ دیگری داد. جنجال را ما ساختیم، ما مخالفین اعدام، ما معترضین به جنایات سازمان یافته دولتی، ما مخالفین زن ستیزی و فرهنگ مردسالار، ما دوستداران زندگی و حرمت انسانی، ما دوستداران عدالت و حرمت و انسانیت.

جنجال دستاورد کار یک جنبش علیه اعدام است که در ایران گلوی حکومت را گرفته است. این جنبشی است که حتی خانواده هایی که عزیزان آنها به طرز فجیعی به دست کسی به قتل رسیده اند، در آن سهیم میشوند برای اینکه قتل آنها را غیر انسانی می بینند.

این حرکت اعتراضی قوی و موثری است. در ۸ مارس پارسل هم شعار اصلی ما اساسا همین برداشتن حجابها بود. امسال هم که آپارتاید جنسی را طرح میکنیم یک نمونه برجسته و یکی از مصادیق آپارتاید همین حجاب است و یک راه در هم شکستن آپارتاید جنسی هم بطور عملی همین است که زنان حجابها را بردارند. ما امسال هم بر روی این حرکت تاکید میکنیم. اما اینکه بطور عملی این کار چقدر امکانپذیر باشد برمیگردد به اینکه فعالین جنبش آزادی زن و کسانی که حرکات اعتراضی ۸ مارس را میسازند، از نظر توازن قوا و امکانات عملی و امنیتی چقدر این کار را ممکن بدانند و برای سازماندهی اش فعالیت کنند. من فقط اینرا میتوانم اضافه کنم که حرکت برداشتن حجابها عملی است و اتفاقا هر چه وسیعتر چنین حرکتی انجام گیرد امکان برخورد جمهوری اسلامی و سرکوب هم کمتر میشود. این یک رهنمود عملی و

که روشن شود چرا و چگونه او به قتل رسید و همین امر اتفاق نیفتاده است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، سیستم قضات و دادرسی، یک سیستم انتقام گیری قبیله ای و قرون وسطایی است و رژیم سعی دارد که خانواده را نیز در این پروسه انتقام و "خون در مقابل خون"، سهیم و شریک کند. تعدادی در ایران وقتی در مورد لاله و حق خانواده او حرف میزنند، عدالت را در "قتل" یک نفر دیگر می بینند. و ما همواره در این مورد گفته ایم و نوشته ایم که خون در مقابل خون و چشم در مقابل چشم به دوران پیشا تمدن تعلق دارد و اعدام قتل عمد دولتی است و باید از دنیا رخت بریند. ولی خانواده لاله سحرخیزان حق دارند درخواست رسیدگی دقیق به این جنایت را بکنند و رژیم و دستگاه قضایی فاسد و جنایتکارش، دنبال اولین و ضعیف ترین فرد است که او را بکشد و پرونده را خاتمه دهد.

شهلا را میلیونها نفر می شناسند و پرونده جنجالی است، نه فقط بدلیل اینکه او دوست یک فوتبالیست معروف بود و نه به دلیل

مورد این پرونده جنجالی نیز شانسی خود را امتحان کردند. و آخرین مورد این تقلا همین یک ماه قبل بود. دوباره گفتند او را نیز می کشند، اگر چه پرونده جنجالی است و دوباره سعی کردند به این جنجال حمله کنند. اما نشد!

شهلا دوست محمدخانی فوتبالیست معروف ایرانی بود. لاله سحرخیزان همسر محمدخانی را به طرز فجیعی کسی و یا کسانی به قتل رساندند و شهلا یکی از متهمین این پرونده بود. پروسه رسیدگی به این جنایت و بررسی و تحقیقات در این مورد، با برخی مسایل پشت پرده گره خورده بود و گره خورده است که هنوز روشن نیست و یا بهتر است گفته شود، هنوز سعی میشود روشن نکنند که چگونه این قتل اتفاق افتاد و سرخ به کجا میرسد.

در بررسی پرونده عمد کاملی به چشم میخورد که یک "زن سر به هوا" و "مخالف مقررات و سنتهای رایج" را قاتل معرفی کنند و سر و ته این پرونده پیچیده را بهم آورند. برای خانواده لاله سحرخیزان بعد از این جنایت هولناک و بعد از این زخم عمیق اگر عدالتی باشد، همین است

شهلا را امروز میلیونها نفر می شناسند. میشد او را به راحتی آب خوردن در یک دستگاه مخوف قضایی و جنایی در ایران تحت حاکمیت فاشیستهای اسلامی کشت و کسی جز خانواده اش و "قضات" مومن حکومتی از این جنایت مطلع نشوند. میشد اسم شهلا را در لیست طویل قربانیانی قرار داد که در یک گردباد وحشتناک اسیر شده و در یک چهارشنبه آخر ماه، او را نیز به سلول مرگ راهنمایی کنند و سحرگاه خونینی او را در سکوت و خلوت به دار بیاویزند و دستهای خونین خود را شسته و مشغول نمازخواندن شوند! میشد بر علیه این زن تبلیغات زهر آگینی راه انداخته و با تکیه به عقب ماندگی و ناموس پرستی و زن ستیزی تمام عیار اسلامی، این زن جوان را له و تحقیر کنند و در نهایت به جنایات دیگرشان بپردازند. این اتفاق نیافتاد، چرا؟

جنجال شد و پرونده به یکی از مهمترین پرونده ها در ایران تبدیل شد و در مورد شهلا هزاران مطلب نوشته شد و در مورد او فیلمی تهیه شد و هر بار که خواستند، ایجاد وحشت کنند و بکشند و ببرند، در

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

مبارزه علیه آپارتاید جنسی و برداشتن حجابها

ناصر احمدی: سؤال من در مورد ۸ مارس و حجاب است. اساس سیاست حزب کمونیست کارگری برای روز ۸ مارس افشا و محکوم کردن آپارتاید جنسی است. درست است که برای نحوه برگزاری مراسم ۸ مارس این در واقع خود اکتیویستها و فعالین جنبش زنان هستند که بنا به مجموعه شرایط و ملاحظات چگونگی سازماندهی و اعتراض را تشخیص میدهند که فرضا در سالنها و پارکها و مدارس برگزار کنند یا به خیابان بکشانند و به چه شیوه هدایت کنند، اما از آنجایی که در این ۲۹ - ۲۸ سال حکومت اسلامی، تمامی دولتهای

غرب در قبال جنایات رژیم سکوت کرده اند و حتی با تکیه به تئوریهایی نسبیست فرهنگی وجود حجاب و آپارتاید جنسی در ایران را تحت این عنوان که مردم ایران مسلمانند، و اگر زنان حجاب سر میکنند فرهنگ خودشان است، و غیره توجیه کرده اند، سؤال اینست که آیا چقدر ضروری میدانید که در عین اعتراض علیه آپارتاید جنسی تعداد کثیری از زنان برای یک دو دقیقه هم که شده حجاب هایشان را بردارند تا بدینوسیله در سطح گسترده تری حرکت اعتراضیشان را بگوش جهان برسانند و از مردم متمسکن جهان و دول غرب

بخواهند که بر دولتهایشان فشار بیاورند و جمهوری اسلامی را منزوی کنند؟ این را هم تاکید کنم که من اوضاع فقنان و سرکوب حاکم بر جامعه را نیز در نظر دارم. نکته ام اینست که چکار کنیم که با یک اعتراض گسترده تر و قویتری مثل ۶ آذر دو ماه پیش صدامیان را هرچه رساتر بگوش مردم جهان برسانیم تا هم مورد حمایت بیشتر جهانی قرار بگیریم و هم دولتهای غرب را بیشتر وادار کنیم که دست از پشتیبانی این رژیم بردارند و کار سرنگونی رژیم را آسانتر کنیم.

حمید تقوایی: بله، چون وقت زیادی از جلسه نمانده من فشرده جواب میدهم. خلاصه سؤال شما اینست که آیا خوبست و ضروری هست که بعنوان یک حرکت اعتراضی سمبولیک هم که شده زنان یک دقیقه یا دو دقیقه حجابها را از سر بردارند؟

بنظرم تردیدی در مطلوب بودن و ضرورت این حرکت نیست و حتما

از صفحه ۱ انقلاب سوسیالیستی تنها راه...

ارتقای اعتراض و "نه مردم به وضع موجود به یک نقد و اعتراض سوسیالیستی" میدانید. منظور از تعمیق نه مردم به نقد سوسیالیستی چیست؟

حمید تقوایی: این تر در واقع نتیجه مشخص سیاسی و عملی از این حکم است که انقلاب سوسیالیستی انسانی است و اساس انقلاب سوسیالیستی رهائی انسان است. در تز نهم اعلام شده که جوهر انسانی انقلاب سوسیالیستی ضامن فراگیر و همگانی بودن آن است و این تز توضیح میدهد که چطور با اتکا به جنبشهای اعتراضی موجود میتوان این امر را متحقق کرد.

در جوامع سرمایه داری بخشهای مختلف جامعه در اعتراض به ستم و تبعیض و بیحقوقی معینی که در حق آنها روا میشود به جنبشهای اعتراضی متعددی در جامعه شکل میدهند. گر چه امر این جنبشها مستقیماً اعتراض به سلطه سرمایه و استثمار سرمایه داری نیست اما بطور واقعی و عینی در اعتراض به مصائبی شکل گرفته اند که در نظم سرمایه ریشه دارد و از ملزومات کار کرد سرمایه در شرایط مشخص امروز در ایران و جهان است.

از سوی دیگر این جنبشها از آنجا که علیه تبعیض و ستم معینی برخاسته اند، امری انسانی را دنبال میکنند و در مضمون خود در نهایت مدافع انسانیت و هویت انسانی، هر چند در مورد بخش معینی از جامعه، هستند. ازینرو قدرت و نقد پیشروی جنبش کارگری و نقد کارگری وضعیت موجود، که پرچم انسانیت در برابر کل نظام سرمایه را بلند کرده است، مستقیماً جنبشهای اعتراضی را تحت تاثیر قرار میدهد، آنرا تقویت میکند و عامل تعیین کننده ای در پیشروی این جنبشها و نهایتاً پیروزی آنها است.

این امر نه تنها در مورد شرایط امروز جامعه ایران بلکه در یک مقیاس جهانی و در همه کشورهای سرمایه داری صادق است. پیشروها و رفرمهائی که حتی در جوامع پیشرفته امروز غربی شاهد آن هستیم (و امروز در دوره بعد از جنگ سرد سرمایه داری به سرعت مشغول باز پس گرفتن آنها است) نظیر بیمه بیکاری و بهداشت و تحصیل رایگان و دولت رفاه و

برسیت شناسی بخشی از حقوق زنان و دفاع از حقوق بشر و حتی حق رای همگانی، همه مستقیم و غیر مستقیم ثمره جنبش کارگری و نقد سوسیالیستی طبقه کارگر بوده است. رفرم، به معنای بهبود وضع مردم، در جوامع سرمایه داری اساساً حاصل و نتیجه جانبی جنبش سوسیالیستی در نقد کل وضعیت موجود است و در غیاب این جنبش و یا شرایط ضعف آن نه تنها اعتراض و مبارزه در برابر بی حقوقیها و تبعیضات با موانع جدی روبرو میشود و غالباً به تحریف شکست کشاننده میشود، بلکه حتی همانطور که در دوره بعد از فروپاشی شوروی و حمله همه جانبه بورژوازی جهانی به آرمانهای سوسیالیستی رخ داد، دستاوردهای قبلی این جنبشهای حق طلبانه نیز به سرعت پس گرفته میشود. بقول منصور حکمت نظم نوین جهانی نشان داد که دنیا بدون "خطر" سوسیالیسم و بدون فراخوان سوسیالیسم و بدون امید سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود.

تا آنجا که به ایران امروز مربوط میشود نفس روی کار آمدن جمهوری اسلامی خود در تحلیل نهائی ناشی از استیصال و بی آلترناتیوی بورژوازی محلی و بورژوازی جهانی، در مقابله با "خطر" سوسیالیسم بود. بورژوازی ناگزیر شد در برابر انقلاب ۵۷ جمهوری اسلامی را بقدرت برساند و یا در واقع به چنین حکومتی رضایت بدهد. گر چه حکومت جمهوری اسلامی یک رژیم متعارف سرمایه داری نیست اما ماموریت و رسالت آن حفظ سلطه سرمایه است، و توحش و شناعت قرون وسطائی این حکومت نیز از ملزومات حفظ سلطه سرمایه در ایران است.

در برابر این حکومت از همان آغاز جنبشهای اعتراضی متعددی شکل گرفت. پیشروی و پیروزی این جنبشها نیز مانند همه جنبشهای اعتراضی در جوامع سرمایه داری در گرو قدرتگیری و پیشروی نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضع موجود است. نکته ای که در این تز بر آن تاکید میشود اینست که نقد و اعتراض این جنبشها را میتوان و باید به نقد سوسیالیستی ارتقا داد. امر این جنبشها امر کمونیسم کارگری نیز هست. سوسیالیستها در

نقد ستمی که بر زن روا میشود، در نقد دیکتاتوری و اختناق که بر جامعه حاکم است، در نقد بیکاری و گرانی و اعتیاد و تن فروشی و در نقد مذهب و دخالت مذهب در دولت نظرات و در نتیجه شعارها و خواستههای مشخص خود را دارند. نقد سوسیالیستی مذهب، دیکتاتوری و اختناق، ستم بر زن و سایر مسائل و تبعیضات در جامعه سرمایه داری، از نقد لیبرالی و یا دموکراتیک از همین مسائل از پایه متفاوت است. نقدی است که به ریشه مسائل دست میبرد، بر حقیقت متکی است، جامع و انسانی است و لذا نشاندهنده راه واقعی غلبه بر این مصائب است.

در برنامه یک دنیای بهتر رئوس این نقد و خواستهها در عرصه های مختلفی بروشنی اعلام شده است. هر بند و بخش این برنامه میتواند به پرچم مبارزه یک جنبش اعتراضی معین تبدیل شود. و این معنای واقعی تعمیق "نه" و ارتقای نقد و اعتراض این جنبشها به نقد سوسیالیستی است. اشاعه نقد سوسیالیستی به مساله زن، به مذهب، به دیکتاتوری و اختناق، به مجازات اعدام و بی حقوقی کودک و غیره و غیره در جامعه و در جنبشهای اعتراضی ممکن و عملی است چرا که به جوهر انسانی و حق طلبانه این جنبشها متکی است. چرا که بقول منصور حکمت به آن سوسیالیسمی که در درون هر انسان منصفی هست رجوع و اتکا میکند، و ازینرو ضامن تقویت و پیشروی و پیروزی این جنبشها است.

بعنوان نمونه همین مساله جدائی مذهب از دولت را که شما مثال زدید در نظر بگیریم. حزب ما از همان آغاز فعالیتش و در برنامه و سیاستها و تبلیغات هر روزه اش بر جدائی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش و قوانین تاکید داشت اما در جامعه و در میان مردم و حتی در بین نیروهای اپوزیسیون در بلو روی کار آمدن جمهوری اسلامی و حتی در دوره فعال شدن دو خرداد و روی کار آمدن خاتمی، این نقد و بینش رادیکال حزب در نقد مذهب از گستردگی و مقبولیت وسیعی که امروز شاهد آئیم برخوردار نبود. مبارزه پیگیر ما در نقد مذهب و اسلام سیاسی در قالبها و بسته بندیهای مختلف آن، از خط ولی فقیه گرفته تا "الهیات رهاییبخش" شبه

چپ و تا "پروتستانسیسم اسلامی" نوع دو خردادی، در کنار و به همراه تجربه واقعی خود مردم از نقش ارتجاعی و ضد انسانی همه نیروهای مذهبی در دولت و در اپوزیسیون، امروز باعث شده است که سکولاریسم و مذهب زدائی از دولت و جامعه و سیستم آموزشی به یک خواست توده ای تبدیل بشود. تا حدی که حتی بخشی از آیت الله ها و امام جمعه ها خود را سکولار مینامند! البته هنوز هم خلاصه کردن سکولاریسم در مخالفت با ولی فقیه و تلاش برای علم کردن اسلام نوع دیگر در برابر حکومت از سوی بقایای دو خرداد و دیگر نیروهای ملی مذهبی ادامه دارد اما تا حد زیادی حاشیه ای و در میان مردم افشا شده است. در رابطه با حقوق زنان و مقابله با آپارتاید جنسی، در مخالفت با مجازات اعدام، در دفاع از حقوق کودک و غیره هم همین سیر رادیکالیزه شدن را میشود نشان داد. نکته دیگر این که اشاعه

سیاستها و نقد چپ و رادیکال در جنبشهای اعتراضی، دقیقاً بخاطر برجسته کردن و اتکا به جوهر و خصلت انسانی این جنبشها، از محلود نگر و معطوف بخود بودن این مبارزات جلوگیری میکند، همسروشتی و هم جبهتی آنها را در چشم انداز جامعه قرار میدهد و لذا وحدت و همبستگی میان بخشهای مختلف معترض جامعه را تحکیم و تقویت میکند. این یک واقعیت عینی نظری و تجربی در ایران و در همه جوامع سرمایه داری است.

در تحلیل نهائی اساس مساله اینست که رهائی انسانها و کل جامعه از توحش سرمایه داری بطور واقعی و عینی در گرو تقویت جنبش سوسیالیستی و اشاعه نقد و اعتراض سوسیالیستی در جامعه است و نهایتاً مضمون تز "تعمیق و ارتقای نه مردم" و دیگر تزهائی مطرح شده در مورد انقلاب سوسیالیستی در ایران در واقع باز کردن این واقعیت از جنبه های مختلف است.

محسن ابراهیمی: تقابل میان حزب

دولتی شده، بورژوازی در دوره نظم نوین است". این تر باید داد لیبرالها و دموکرتها و دگراندیشان و بازار آزادها را در بیاورد که از کمونیسم تصویر تیره ای میدهند و گوش فلک را کر کرده اند که پیروزی بازار آزاد میسر نجات انسانهاست و در هر کشوری از جهان، امروز این ادعا طیفی از نمایندگان و رهبران و مدافعین خودش را شکل داده است. مشخصاً این تقابل را بیشتر توضیح

دهید. چرا مدعی هستید حزب کمونیست کارگری انسانیت تحزب یافته در مقابل توحش تحزب یافته بورژوازی در دوره نظم نوین است؟ **حمید تقوایی:** یک خصیصه دوره بعد از جنگ سرد به میدان سیاست کشیده شدن و در واقع تحزب یافتن عقب مانده ترین خرافات و عقب ماندگیها بود. در اولین سالهای بعد از فروپاشی دیوار برلین، مذهب و قومگرایی و رجوع به زبان و پرچم و تاریخ و فرهنگ باستانی "خود" از هر جا سر بلند کرد: در اروپای شرقی، در جمهوری های سابق شوروی و در خاورمیانه و آسیا و آفریقا و حتی از نقطه نظر تلقی و تفکر حاکم در مورد جامعه و دولت و سیاست در خود کمپ پیروز، یعنی جوامع صنعتی غرب. تقریباً در همه جا آرایخواهی و مبارزات مردم برای رسیدن به خواستههای برحقشان با پرچم و زبان مذهب و ناسیونالیسم و قومی گرایی خود را بیان میکرد و این توهم و تصور عمومی در جوامع دامن زده شد که هر چه بیشتر فرورفتن در خود و متکی شدن به هویتهای بومی و قومی و مذهبی معادل آزادی و رهائی بیشتر و آینده ای بهتر است. امروز البته این تب فرونشسته و این توهمات تا حد زیادی فرو ریخته است اما تا آنجا که به نظرات و تلقیاتی رایج در مورد جامعه و دموکراسی و دولت مربوط میشود و بخصوص از نقطه نظر عملکرد و نقش دولتها و نیروها و جنبشهای سیاسی، ارتجاع و عقب ماندگی ملی - مذهبی - قومی همچنان مسلط است و میداندار عرصه سیاست و فرهنگ سیاسی حاکم در چارگوشه کره ارض است.

این از ملزومات و پیامدهای پدیده ای است که نظم نوین سرمایه خوانده میشود. افسار گسیختگی و بلامنزاعی سرمایه داری بازار آزاد در دوره بعد از جنگ سرد با خود

از صفحه ۴ انقلاب سوسیالیستی تنها راه... .

موجی از قهقرای سیاسی و عقب گرد به دوره قرون وسطی را به همراه آورد و سایه سیاه خود را بر سراسر دنیا و بخصوص به نحو بارز و فاجعه آمیزی بر خاورمیانه گستراند. یک نتیجه مشخص این وضعیت سر بر آوردن جنبش اسلام سیاسی و در مقابل آن سیاستهای میلناریستی نشو کنسروالیستی در یک مقیاس جهانی بود.

در این میان جامعه ایران وضعیت کاملا استثنائی ای دارد. در ایران حدود ده سال قبل از این تحولات، جنبش اسلام سیاسی که امروز یک قطب ارتجاع جهانی است بقدرت رسید. حکومت اسلامی در واقع حاصل "چاره جوئی" بورژوازی بومی و جهانی در مقابله با انقلاب عظیمی بود که کل نظام سرمایه را به خطر انداخته بود. آن ارتجاع عریان و صریح و عقب ماندگی و مذهب زدگی و بازگشت به تاریخ و فرهنگ خود که شاخص جنبش اسلام سیاسی و پرچم ضد آمریکائی گری این جنبش است سه دهه است در جامعه ایران در قدرت است و دقیقا به همین خاطر مبارزه مردم، کارگران و زنان و جوانان برای رسیدن به خواستهای انسانی شان، بر خلاف دیگر جوامع دنیا نمیتوانست و نمیتواند با افق و پرچم شرقزدگی و مذهب و قوم پرستی خود را بیان کند. اپوزیسیون مذهب و قوم پرستی نظم نوینی حاکم تنها نمیتوانست انسانگرایی سوسیالیستی باشد و دقیقا همین روند در ایران اتفاق افتاد و هنوز در حال تکوین است.

به همین دلیل است که نیروهای مبشر بازار آزاد و دموکراسی نظم نوینی هیچوقت کارشان در ایران نگرفت. البته این خط و سیاست همزمان با بقیه نقاط دنیا در عرصه سیاست ایران نیز حضور بهم رساند و اعلام وجود کرد. نیروهای قوم پرست، ناسیونالیستهای سلطنت طلب از تخت افتاده و دیگر احزاب شخصیتهای طرفداران "دموکراسی بازار آزاد" حامیان فدرالیسم قومی مد روز نظم نوین جهانی، بخصوص بعد از یازده سپتامبر و حمله آمریکا و متحدینش به عراق، در ایران نیز فعال شدند و تلاش کردند مردم را بدنبال خود بکشند اما بجائی نرسیدند. حتی در میان مردم منسوب به "اقلیتهای ملی" و مذهبی این نیروها نتوانستند مقبولیت چندانی پیدا کنند. به نحوی که در سیر جنبشهای اعتراضی مردم، در مضمون و موضوع این اعتراضات و شعارها

و مطالبات آنها، بخصوص در چند ساله اخیر و بعد از عبور جامعه از دو خرداد، نشانی از وجود نیروهای قومی - مذهبی بچشم نمیخورد. و بر عکس، همانطور که در پاسخ به سئوالات قبلی توضیح دادم، آنچه در این روند شاهد بوده ایم قدرتگیری چپ و ایده الها و سیاستهای انسانی و سوسیالیستی بوده است.

حزب کمونیست کارگری در واقع تجسم سازمانی این ایده الها و آرمانهای انسانی است. سیر تکوین و پیشرفت جنبش کمونیسم کارگری نیز از انقلاب ۵۷ آغاز میشود و اساسا از نظر اجتماعی بر اعتراض کارگران و مردم محرومی که در انقلاب ۵۷ سر بلند کردند و درهم کوبیده شدند متکی است. این روند بطوریست که ای در جهت تقویت چپ و اعتراض به وضع موجود و رژیم حاکم از یک موضع سوسیالیستی و انسانی، و به ضرر آلترناتیوهای راست نوع نظم نوینی - از پروتستان اسلامی گرفته تا قومی گرائی فدرالیستی و سناریوهای رژیم چنچی و انقلاب مخملی - در حال پیشروی بوده است. حزب ما این روند را نمایندگی میکند، در شکل دادن به آن سهیم بوده است و در پیشروی و به پیروزی رساندن آن نقش تعیین کننده ای ایفا میکند.

محسن ابراهیمی: چرا جامعه ایران حلقه اصلی و جبهه نبرد تعیین کننده میان جهان متقدم و کل ارتجاع بورژوازی در جهان است؟ چه مشخصاتی ایران را در چنین موقعیتی قرار داده است؟

حمید ققوائی: جنبش اعتراضی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی یک جبهه مشخص از مبارزه طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا در یک مقیاس جهانی است.

در شرایط حاضر ارتجاع بورژوازی از لحاظ فکری و نظری در پست مدرنیسم و تئوری موزاتیکی جوامع، و از نظر سیاسی در تئوکسروالیسم، و روآوری به مذهب و قومیت در سیاست و دولت خود را نشان میدهد. در واقع همانطور که بالاتر توضیح دادم از دهه آخر دوره جنگ سرد، ما شاهد عدول بورژوازی از مبانی جامعه مدنی و دست شستن کامل از تمدن و مدنیت، حتی به همان مفهوم بورژوازی دوره رنسانس و عصر روشنگری این

کلمات، هستیم. در این سیستم فکری - سیاسی انسانیت، هویت انسانی و ارزشهای جهانشمول انسانی کاملا نفی میشود، آزادی اساسا در آزادی پلیمانز سرمایه ها و رقابت آزاد سرمایه داری خلاصه میشود و دولت رفاه و تامین حداقل خدمات اجتماعی تماما جای خود را به ریاضت کشی اقتصادی و سفت کردن کمریندها میدهد.

یکی از نتایج و پیامدهای این عقبگرد و ارتجاع فاحش بورژوازی عصر ما سر بر آوردن دو قطب تروریستی میلیتاریسم دولتی (که بوسیله دولت آمریکا نمایندگی میشود) و جنبش اسلام سیاسی و فرو بردن جهان در کابوس جنگ تروریستها است. این جنگی است تماما در کمپ بورژوازی جهانی و علیه مردم جهان در شرق و در غرب. اینها خصوصیات فکری - نظری، سیاسی و اقتصادی سرمایه داری در جهان امروز است.

روشن است که میلیاردها انسانی که در سراسر جهان قربانی این وضعیت هستند و هر کس اندک احترامی برای تمدن و انسانیت قائل باشد، نمیتواند این وضعیت را تحمل کند. نه تنها کارگران بلکه اکثریت عظیم مردم دنیا این توحش را نمی پذیرند و خواهان تغییر این وضعیت هستند.

این نبرد و تقابل جهانی میان جهان متقدم و توحش بورژوازی حاکم بر دنیای امروز در واقع شکل مشخص مبارزه طبقاتی میان کار و سرمایه است. در هر دوره مساله معینی به محور و نقطه تمرکز مبارزه طبقاتی تبدیل میشود و امروز در دوره نظم نوین جهانی نفس مدنیت و انسانیت و هویت انسانی به محور و مرکز این مبارزه رانده شده است.

جامعه ایران در صف مقدم این نبرد جهانی قرار دارد. جمهوری اسلامی در مقابل انقلاب ۵۷ و با تشریک مساعی دولتهای غربی و ارتجاعی ترین بخش جنبش ملی - اسلامی در ایران روی کار آورده شد. این حکومتی متکی بر مذهب و فرهنگ خودی و ضدیت با مدرنیسم و تمدن غربی (یعنی یک حکومت پست مدرنیستی تمام عیار) است و یک نیروی تعیین کننده و ستون فقرات جنبش اسلام سیاسی در خاورمیانه را تشکیل میدهد.

دقیقا به همین دلایل جنبش اعتراضی که از همان آغاز در برابر این حکومت پا گرفت جنبش انسانی،

متمدنانه، مدرن و رادیکال بود. جمهوری اسلامی که تنها راه نجات سرمایه جهانی و بومی مستاصل در برابر انقلاب ۵۷ بود، و در مقابل آن نقد سوسیالیستی سرمایه و جنبش کمونیسم کارگری که خود ریشه در انقلاب ۵۷ داشت، امروز به یک گرایش قوی در جامعه و در جنبشهای اعتراضی مرم تبدیل شده است. وقتی اکنون از موضع و با درک امروز به سیر تحولات جهانی در چند دهه اخیر نگاه میکنید در میباید که هم انقلاب ۵۷ و هم ضد انقلاب اسلامی در واقع پیش در آمدی بر قطبندی جهان در دوره پس از جنگ سرد بودند. جمهوری اسلامی مظهر توحش و ارتجاع و انحطاط کامل بورژوازی است که امروز در کل خاورمیانه و دیگر کشورهای اسلامزده با جنبش اسلام سیاسی تداوم میشود و "سوسیالیسم یا بربریت" و "آزادی برابری هویت انسانی" و "یک کره زمین یک انسان" صدای اعتراض جهان متقدم است که در جامعه ایران طنین می افکند.

این واقعیات است که جامعه ایران را به حلقه اصلی و یک جبهه نبرد تعیین کننده بین جهان متقدم و ارتجاع بورژوازی در عصر ما تبدیل کرده است.

محسن ابراهیمی: "پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایران بشریت را در مبارزه و اعتراض به وضع موجود یک گام عظیم به پیش خواهد برد." میتوان گفت این تر در باره هر انقلاب سوسیالیستی در هر کشوری صادق است. آیا انقلاب سوسیالیستی در ایران و اثراتش در مقایسه با انقلاب سوسیالیستی در هر کشوری ویژگیهایی دارد که با این تر میخوانید برجسته کنید؟

حمید ققوائی: فکر میکنم پاسخ به این سؤال با توجه به توضیچی که در جواب سؤال قبل دادم روشن باشد. به نظر من خلاف جریان بودن جامعه ایران، یعنی عروج و مقبولیت کمونیسم کارگری و حاشیه ای و منزوی بودن نیروهای ملی - قومی - مذهبی و الگوی "دموکراسی + رقابت بازار آزاد" که در سایر کشورها رایج است، خود نشاندهنده اهمیت ویژه و مطلوبیت جهانی انقلابی است که در جامعه ایران در حال شکل گرفتن است.

یک ویژگی مهم انقلاب سوسیالیستی در ایران اینست که مستقیما و بلاواسطه انقلابی علیه هر دو قطب تروریسم جهانی

است. این انقلاب از یکسو ضربه کاری ای به کل جنبش اسلام سیاسی در خاورمیانه و در سراسر جهان وارد خواهد کرد و از سوی دیگر به تروریسم دولتی که مشروعیت خود را از مبارزه با تروریسم و فاندامننتالیسم اسلامی کسب میکند، و کلا به دوره انقلابات مخملی و مدلهای رژیم چنچی آمریکائی، خاتمه خواهد داد.

یک نتیجه بلافصل و مهم انقلاب سوسیالیستی در ایران نشان دادن راه رهائی و آزادی به میلیاردها قربانی نظم نوین جهانی است که در غیاب یک آلترناتیو انسانی راه نجات خود را در مذهب و ناسیونالیسم و قومپرستی و بازگشت به خود و فرهنگ و زبان و پرچم خود میجویند. بی شک هر انقلاب سوسیالیستی تاثیرات مهمی بر مبارزات کارگران و مردم دنیا خواهد داشت اما انقلاب سوسیالیستی در ایران مستقیما و بلاواسطه پاسخ نه تنها طبقه کارگر ایران بلکه مردم متقدم جهان به نظم نوین جهانی سرمایه با پست مدرنیسم و مذهب زدگی و قومگرایی و تئوکسروالیسم و ریاضت کشی اقتصادی اش خواهد بود. این انقلاب روند قهقرائی که با تاجریم و ریگانیسم در دنیا شروع شد را متوقف خواهد کرد و ایده ها و آرمانهای انسانی و آزادیخواهانه سوسیالیستی را به یک گرایش و تمایل قوی در جنبشهای اعتراضی و در افکار عمومی مردم دنیا تبدیل خواهد کرد.

و بالاخره باید به این نکته اشاره کنم که انقلاب سوسیالیستی در ایران پاسخ اجتماعی کمونیسم کارگری به سوسیالیسم نوع روسی و چینی خواهد بود. این انقلاب هم به آخرین توهمات و هم آخرین کمونیسم ستیزیهای مبتنی بر "سوسیالیسم مدل چینی و تجربه روسی سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم، یکبار برای همیشه پایان خواهد داد و نقطه آغاز و اتکا جدیدی برای جنبش سوسیالیستی و مدافعین سوسیالیسم در سراسر جهان خواهد بود.

به همه این دلایل انقلاب آتی در ایران از اهمیت و جایگاه ویژه و منحصر بفردی برخوردار است. این واقعیت را باید از همین امروز در چشم انداز کارگران و مردم معترض و به تنگ آمده از وضعیت موجود در سراسر دنیا قرار داد. این خود یک فاکتور تعیین کننده در شکل دهی و به پیروزی رساندن انقلاب سوسیالیستی در ایران است. *

از صفحه ۱ کمپین راست پرو غرب علیه ...

آنچه جدید هست و میبایست مورد توجه سیاستمداران کمونیسم کارگری قرار بگیرد، آن کمپین سیاسی معین و خاصی است که از مجرای این رویکرد تاریخی هر ساله به جلو هل داده میشود. روایت و برداشت کهنه و تحریف آمیز اینها از انقلاب برحق مردم ایران، علیه نفس انقلاب و مبارزه، علیه عدالتخواهی، علیه اینکه رژیم اسلامی و مصائب ناشی از وجود اینها را به پای مردم ایران مینویسند، در یک سطح پایه ای، محکم و بدون برو برگرد پاسخ گرفته است. مسئله مهم آن سیاست و استراتژی سیاسی هست که هر سال بطور ابژکتیو، کنکرت و مشخص از مجرای این رویکرد تاریخی جلو جامعه گذاشته میشود. ۱۰ سال پیش معرفه رویکرد اینها به انقلاب و دادن روایت از آن، یک موج ندامت، تحریف سیاسی - ایدئولوژیک و شکست طلبی بود. یک جنبش سیاسی معینی در معیت دوم خرداد داشت ابراز وجود سیاسی خود را از این مجرا به نمایش میگذاشت. امروز مسئله اما "توانیشی" شاگردان پوپر و هابرماس در سپاه پاسداران و اطلاعات نیست، در مرکز کمپین امسال علیه انقلاب ۵۷، روایت راست پرو غرب و هیئت حاکمه آمریکا و نظریه پردازان آنها در ضدیدت با چپ و کمونیسم و پمپاژ کردن سیاستهای دست راستی بر علیه مردم قرار داشت. مسئله اینها دادن تصویر راست پرو غرب و فرمت کردن این جنبش بر علیه خطر کمونیسم و چپ در جامعه ایران و خاورمیانه بطور مشخص و ابژکتیو بود. تمام سئوالات، مصاحبه ها، میزگردها، مقالات، نوشتارها، جملگی این پروپلماتیک را جواب میدادند که انقلاب کار چپها و کمونیستهاست، برای مقابله با آن چه باید کرد؟ این اساس مسئله و مشغله کمپین راست پرو غرب از مجرای برخورد به انقلاب ۵۷ در سال ۸۶ بود. ضدیدت با کمونیسم اولین شرط حل بحران حکومتی راست پرو غرب و بدست دادن مدل حکومتی پرو غربی در ایران و به تبع آن در منطقه است. نگاهی به سرخطهای این کمپین لازم و ضروری است. از طریق نقد پروژه این کمپین تصویر و تحلیل کمونیسم کارگری و سیاستهای روز آن تثبیت میشود.

مدل حکومت پرو غربی!

اولین سئوالی که پاشنه آشیل رویکرد راست پرو غرب به این تاریخ هست اینکه اصلا چرا در ایران انقلاب شد؟ بالاخره انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران يك حکومتی را پایین کشید که تماما و دریست الگو و مورد تایید آمریکا و غرب بود. امروز آئرناتیو حکومتی غرب باید روی ویرانه های آن خرابه ۳۰ سال پیش دوباره خود را "اعاده" بکند. در نتیجه جواب این سئوال برای اینها مهم است که چرا يك حکومت به اصطلاح "سگ زنجیری" آمریکا، توسط مردم پایین کشیده شد؟ چه ضمانتی هست که حکومت فرضی بعدی پایین کشیده نشود؟ امروز که حتی در درون بیت رهبری در راس نظام هم، دم از ضرورت سازش و بند و بست با آمریکا زده میشود، تبلیغات راست پرو غرب معطوف به دادن تصویر و الگو برای حکومت غربی در ایران است. جناب گنجی حتی روند دمکراتیزه کردن آن را نیز تعیین نموده است، لذا باید بدوا و قبل از هر چیز به این سئوال جواب بدهند که راستی چرا مردم باید زیر بار مدل حکومتی پرو غربی در مملکتی بروند که يك بار حکومت پرو غربی را به زیر کشیده و سرنگونش کرده اند؟ مگر حکومت شاه مدل حکومت پرو آمریکایی در ایران و در منطقه نبود؟ چرا مردم سرنگونش کردند؟ چرا خود همان مدل حکومتی نه فقط برای امروز که برای روز خودش هم جواب نداد؟ این پاشنه آشیل پروغریههاست. مسئله فقط این نیست که مردم حکومت شاه را نخواستند و گفتند باید برو! کارتر، دولت آمریکا و انگلیس هم بعد از تظاهرات عاشورا و تاسوعا، آنگونه که آقای خوانساری در صدای آمریکا رسماً گفته است، بعد از اینکه دیدند شاه قدرت سرکوبش را از دست داده و از پس مردم برنی آید، حمایتشان را از شاه پس گرفته و به قول یزدی به نوفل لوشاتو رفته و آئرناتیو اسلامی را با همکاری سیا و خمینی و بی بی سی سر هم بندی کردند!

اینجا زیر الگوی حکومتی خودشان زدند! اینجا قبول کردند که دیکتاتوری و خفقان، استثمار و تحمیل فقر، جواش از سوی مردم قیام و اعتراض است! جواب ساواک،

ارتش، ترور و اعدام، زندان و شکنجه گاه، تظاهرات خیابانی است. مسئله این نیست که مردم ایران يك حکومتی را پایین کشیدند و توی دهان آمریکا و غرب و کل دیکتاتوری شاه زدند. مسئله این است که يك جایی خود بورژوازی الگوی خودش را پس گرفت و به الگویی که رضایت داد، يك ضد انقلاب اسلامی بود که قرار بود موقت باشد ولی ۳۰ سال است حاکم است. يك حکومت اسلامی که به خاطر ظرفیتهای ضد کمونیستی و ضد کارگری اش امکان این را داشت و وظیفه مورد اشاره خوانساری را بعد از عاشورا و تاسوعا اجابت کند! الگوی حکومت پرو غربی در ایران بطور کل زیر سئوال رفت و نه فقط دیروز، بل همین امروز، هنوز که هنوز است غرب، خود آمریکا و اپوزیسیون راست نتوانسته اند بحران حکومتی خود، بحران الگو را حل کنند. رویکرد اینها به انقلاب ۵۷ همین استیصال امروزشان را هم به نمایش میگذارد. نگاهی به منطقه و به حکومتهای موزائیکی پس از ۱۱ سپتامبر در عراق و افغانستان این بی افقی را به نمایش میگذارد. بعد از شاه که توسط مردم سرنگون شده و توسط آمریکا و غرب رسماً پس گرفته شد، اولین حکومتهایی که بوسیله خود آمریکا در خاورمیانه سر کار آورده شده اند، الگوی حکومتهای موزائیکی اسلامی / قومی هستند که با جنبشهایشان از پایین، هم با جنبش اسلامی و هم با جنبش فاشیستی قومی و ناسیونالیستی کار کرده و محصول این تبابی، الگوی حکومتی سر هم بندی شده در این دو کشور است. این الگوها در خود عراق و افغانستان الان زیر سئوالند. در درون خودشان مدام با کشمکش اسلامی از یکسو و قومی از سوی دیگر مواجهند! مطلقا الگوی حکومتی با ثبات نیستند. پروویژنال هستند. نماد آشکار بی الگویی و بی افقی غرب در حل بحران حکومتی هستند. در خود ایران احوال سیاسی راست پرو غرب از این هم خرابتر است. از یکطرف اینجا خود اسلام و جنبش اسلامی زیر ضرب است. از سوی دیگر اپوزیسیون راست دیگر بویژه پس از خرداد ۷۶ به اینطرف که جنبش سرنگونی عروج کرده و چپ در مرکز این جنبش، تصویر و الگوی خودش را ساخته است، حتی نمیتواند

ور بیندازند! این يك رنسانس عظیم سیاسی و اجتماعی است که خاورمیانه را تکان خواهد داد و فرش از زیر پای تك تك حکومتهای مینیتاری اسلامی و قومی خواهد کشید. اینکه آمریکا و غرب نمی توانند مشکل مدل حکومتی را بعد از ۳۰ سال که از سرنگونی شاه میگذرد حل کنند ریشه در این واقعیت دارد. واقعیت این است که امسال دیگر در کمپین راست پرو غرب علیه انقلاب ۵۷ قابل مشاهده بود که صحبت اینها حتی بر سر "مدرنیاسیون" و "دمکراتیزاسیون" در قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی نیست. بر عکس مانده اند چگونه این روندها را پس بزنند! آمریکا و غرب باید الگویی از قدرت سیاسی در ایران بدست بدهد که سکولاریسم را پس براند! برابری طلبی را پس براند! خطر چپ و کمونیسم را پس براند! و با پس راندن این جنبشها آن هم اگر از پیش برآیند - که نمی آیند - راه را برای انباشت مجدد سرمایه و گردش آن هموار کنند! در زمان شاه، مدل حکومتی وی از طرف جنبشهای پیشرو به مصادف طلبیده نمیشد. جنبش ملی کردن صنعت نفت به نسبت انقلاب اکتر ارتجاعی بود! امروز غرب با مدرنترین و پیشروترین جنبشهای جهان معاصر در قلب خاورمیانه در ایران باید مصادف کند. باید این جنبشها را ببرد تا الگوی حکومتی خود را بسازد و یا شکست بخورد و از صحنه خارج شود!

از همین روست که تا زمانی که به این الگو دست نیافته اند، با پراگماتیسم شناخته شده سیاسیشان ترجیح میدهند با همین اسلامها که خودشان ساخته و پرداخته شان کرده اند بسازند. قولا با همان دستی که اینها را به خاطر عدم تمکینشان به غرب میزنند، با همان دست به خاطر ترس از خطر کمونیسم زیر بغلشان را بگیرند تا زمین نخورند! سرنوشت غرب بدجوری به سرنوشت حکومت اسلام در ایران گره خورده است!

خطر چپ و کمونیسم!

آقای خوانساری در صدای آمریکا گفت درست بعد از تظاهرات تاسوعا و عاشورا کارتر و دولت آمریکا فهمیدند شاه قدرت سرکوبش را از دست داده است، جلو مردم را

از صفحه ۱ باج دهی به اسلامی ها موقوف ...

دولتمردان سوئد به فکر "انصاف" هم بوده اند و گفته اند "نمی شود برای کشیشان مسیحی برنامه آموزشی داشت ولی برای "امامان مساجد" همان برنامه رانداشت. این از انصاف بدور است!"

جالب است وقتی که این حضرات از انصاف دم می زنند از این آشفته نمی شوند که بخش های از شهروندان در حاشیه جامعه دارند با فقر و بیکاری دست و پنجه نرم می کنند و قربانی راسیسم و تبعیض رسمی و دولتی می شوند، بلکه نگران آنند که مروجان جهل و خرافه به یک اندازه قادر به دخالت در مقدرات زندگی مردم شوند و زندگی آنها را به تباهی بیشتر بکشانند! ولی از این که بکنیم، اجازه دهید تا به رابطه آموزش و ارتجاع اسلامی بپردازیم. اینکه برای مصون نگه داشتن جامعه از خطر "آفراطی گری اسلامی" و یا همان ارتجاع اسلام سیاسی "برنامه های آموزشی" برای امامان و یا آخوندها لازم شده است، بجای اینکه بیشتر دلیلی باشد عنبر بدتر از گناه است. نمی شود از یکطرف زیر بغل اسلامی ها را گرفت، به آنها اعتبار بخشید، امکانات دولتی را در اختیارشان گذاشت و بعد هم دم از مبارزه با "تندگرای اسلامی" زد. اینکه ظاهرا می توان با آموزش امامان با "تندگرای اسلامی" مقابله کرد نه فقط دلایل واقعی عروج جریانات اسلامی در غرب را قلب می کند، بلکه پوششی است برای مماشات و سازش بیشتر با جریانات اسلامی! بحث اصلا بر سر این نیست که گویا ملاحای ساکن اروپا به زبان و فرهنگ کشوری که زندگی می کنند مسلط نیستند و یا با ارزشها و نرم های جوامع غربی آشنایی ندارند. (چه بسا شمار قابل توجه ای از آنها نیز غیر از این هستند) مسئله بر سر این است که این جماعت هر چه که باشند و هر جا که باشند از ارزشهایی دفاع می کنند که ناقض حقوق انسانی است. قوانین شرع اسلام که این امامان سنگش را به سینه می زنند مجموعه ای از قوانینی است که طبق آن زنان سنگسار می شوند، همجنسگرایان مستحق مجازات اعدام هستند، زن در همه عرضه های زندگی نیمه انسان محسوب می شود، و شکنجه،

قصاص و اعدام ارکان اصلی اش را تشکیل می دهد. این قوانین سرتا پا تبعیض آمیز و ضد انسانی است. اینکه ملاحای مکلا و یا معمم ساکن اروپا با دایر کردن برنامه های آموزشی، دست از این اعتقادات ارتجاعی بر می دارند یا ساده لوحی است و یا فریبکاری! مذهب رام و اهلی شده یک توهم و یک تناقض در خود است. کافیسست که به عملکرد اسلامی ها در ایران، افغانستان، لبنان و فلسطین، عربستان سعودی و شمال آفریقا نگاه کرد تا پی برد جریان اسلام سیاسی چقدر ضد انسانی است و با هیچ آموزشی هم رام نمی شود. شماری از گروههای اسلامی تلاش کرده اند که با ظاهری آراسته تر در اروپا دفتر و دستکی برای خود برپا کنند و از مراکز ایجاد شده سرویس های مالی و سربازگیری به گروههای تروریست اسلامی بدهند. اینها مسائلی نیست که دولت سوئد و یا پلیس امنیتی این کشور از آن اطلاعی نداشته باشد. حتی اگر شبکه مساجد و دستجات اسلامی در اروپا هیچ پیوندی هم با جریانات تروریست اسلامی نداشته باشند دولت حق ندارد هیچ مذهبی معینی را تحت عناوین گوناگون مورد مساعده قرار دهد. کشیش، خاخام و آخوند طبعاً آزادند که مذهب خود را اشاعه دهد ولی دولت، بخصوص دولتی که ادعای سکولار بودن دارد مجاز نیست که امکانات دولتی را در اختیار آنها قرار دهد. اصل جدایی مذهب از دولت که از موازین یک جامعه سکولار بحساب می یاید یک اصل خدشه ناپذیر است که در همه سطوح باید به اجرا گذاشته شود. مسئله دقیقا اینجاست که در جوامع غربی اولاً ما با نوعی رویگردانی از موازین سکولار روبرو بوده ایم که با تئوریهای پست مدرنیستی توجیه شده است و ثانیاً دولتهای غربی تا آن حد با اسلام سیاسی مخالف هستند که منافع غرب را مورد مخاطره قرار ندهد. شاخه های پرو غربی اسلام سیاسی رسماً مورد حمایت اینها قرار دارد. بدون حمایت دول غربی نظامهای برده داری و شیوخ مختلف در عربستان سعودی و امیر نشینان حاشیه خلیج قادر به بقا نخواهند بود. بدون حمایت غرب دولتهای کشورهای مسلمان

نشین قادر نمیشدند قوانین اسلامی را به یک رکن سیاه زندگی مردم تبدیل کنند. بدون حمایت غرب جریانات اسلامی و طالبان در افغانستان قدرت نمیگرفتند. بدون حمایت غرب جریانات اسلامی در عراق به نیرویی اصلی در قدرت سیاسی تبدیل نمیشدند. و بدون حمایت غرب این جریان ارتجاعی بطور قطع از دست مردم آزادیخواه تا کنون شکست خورده بود. بی جهت نیست که دولت سوئد درست در شرایطی که رژیم اسلامی در ایران موج جدیدی از توحش در ایران براه انداخته است، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی و رئیس پلیس تهران، مسئول مستقیم سرکوب عنان گسیخته زنان، را دو نوبت به سوئد دعوت می کند. برای دولتهای غربی "اسلام مدرات" مبین نوعی از اسلام است که در حیطه حاکمیت و سلطه خویش مجاز است با مردم یک کشور ۷۰ میلیونی نظیر ایران هر کار خواست بکند ولی پایش را از گلیمش فراتر نگذارد و با دولتهای غربی گلاویز نشود. این در اساس همان سیاستی است که دول غربی در قبال جریانات اسلامی فعال در غرب دارند. با دست و دل بازی بی نظیری "اسلام رام شده" تقویت می شود، به امامان و سرکردگانش باج داده می شود تا جامعه به اصطلاح از گزند تروریسم در امان بماند. مهم نیست که جریانات اسلامی با دریافت کمک های بی دریغ دولتی در گنوهای ایجاد شده برای خارجیان مبلغ خشونت علیه زنان و کودکان و مدافع تروریسم علیه ترقی خواهی باشند، مهم این است که این فعالیتها در قلمرو معینی و در ارتباط با گروههای غیربومی محدود بماند!

فعال میاشایی جریانات اسلامی در کشورهای غربی که البته با مقابله جدی جریانات سکولار، آزادیخواه و چپ مواجه است، محصول "نبود امامان آموزش دیده" نیست! این پدیده محصول سازش و مماشات دولتهای غربی با جریانات و دستجات گوناگون اسلامی است. دولتهای غربی تحت عنوان احترام به باورهای مذهبی مشتت مفتی و امام صادراتی و ویا درس خوانده در اروپا را به جلوی صحنه رانده اند و آنها را نماینده گروههایی از مردم معرفی می کنند. برای آنها حریمی درست کرده اند که ظاهرا قلمرو شلنگ تخته انداختن آنهاست.

در این حریم امامان در زیرزمین خانه ها، دختران زیر ۱۸ سال را به عقد در می آورند بدون آنکه صدای مسئولین دولتی بلند شود. با تبلیغات تحریک آمیز مذهبی پدر و برادر را به جان دختران جوان می اندازند و از آنها قاتل می سازند و به این مسئله با اغماض برخورد می شود. به تشویق همین امامان کودکان به مدارس اسلامی فرستاده می شوند تا از همان سنین کودکی مطابق آموزش اسلام درس تبعیض و نابرابری مبان زن و مرد را فرا بگیرند بدون آنکه مسئولین دولتی بفرکر سلامت و حقوق کودکان باشند. اینجا قلمرویی است که معیار دیگری جز موازین و معیارهای مرسوم در جامعه حاکم است. ایجاد این جدایی و دسته بندی کذایی میان انسانها بر محور یک اصل تماما راسیستی استوار است که حقوق جهانشمول و پایه ای انسانها را با توجه با هویت های ساختگی مذهبی، ملی و قوی منکر می شود. لارش لیون بری در توضیح طرح اخیر دولت سوئد گفته است که "اسلامی های آموزش دیده بهتر می توانند مسلمانان سوئد را هدایت کنند". اولاً چرا با اینهمه دست و دلبازی هدایت مردم منتسب به مسلمان به دست یک مشت آخوند و امام واگذار می شود؟ اینها از کی و چطور نماینده مردم منتسب به مسلمان شده اند؟ آیا کسی آنها را به این سمت انتخاب کرده است؟ ثانیاً این مردمان صرفنظر از هر باور و اعتقادی که داشته باشند چرا نتوانند و نخواهند که از الگوهای مترقی و مدرن و امروزی برای زندگی و مشارکت در امور جامعه تبعیت کنند؟ (بسیاری از آنها چنین عمل می کنند و سر سوزنی هم با رهبران خودگمارده اسلامی سازگاری ندارند). و مهمتر از همه اینها اینکه چرا تعریف جامعه به گرد اعتقادات شخصی بخشی از مردم و تعیین سرکردگانی برای آنها می چرخد؟ اگر اینطور باشد لابد "رهبران" گاو پرستان سوئد که در سوئد تعلیم دیده باشند بهتر می توانند گروه های گاو پرست را هدایت کنند و "رهبران" آموزش دیده شیطان پرستان نیز به همان ترتیب بهتر می توانند جمعیت شیطان پرستان ساکن سوئد را هدایت کنند! این چه تصویری است که دارد از جامعه ارائه داده می شود؟ چرا وقتی که همین انسانها قرار است

در خدمت نیازهای سرمایه از نیروی کارشان استفاده شود کسی به یاد باورهای مذهبی آنها نمی افتد و سر قبیله ای برایشان تعریف کند ولی همینکه خواستند در قامت دیگری ظاهر شوند وجه مشترک اکثریت آنها یعنی مزد بگیر بودنشان فراموش می شود و اینچنین مورد دسته بندی قرار می گیرند؟ کسی که دارد واقعیت مرکبی نظیر یک جامعه را زیر یک برچسب تقلیل گرایانه مذهبی یا قومی و ملی دسته بندی و بسته بندی می کند رسماً دارد فریبکاری می کند. این فریبکاری لازم است تا حقیقت مربوط به دلایل اصلی اسارت انسانها پرده پوشی شود.

طرح اخیر دولت سوئد مبتنی بر آموزش "امامان مساجد"، یک باج دهی آشکار به اسلامی هاست. اگر چه در میان طیف رنگانگ جریانات اسلامی مخالفت هایی نیز با این طرح بیچشم می خورد اما بیشتر آنها این طرح را مغری برای کسب اعتبار بیشتر می دانند و از آن استقبال می کنند. واقعیت این است که دولت سوئد با این طرح مشروعیت بیشتری به جریانات اسلامی می بخشد. اسلاميون تحت پوشش اینکه آموزش دیده سوئد هستند با قدرت مانور بیشتری به نقش مخرب خود در محیطهای اسلام زده یعنی ایجاد فضای ارعاب و تعرض به حقوق زنان و کودکان ادامه خواهند داد و تبعیض و بی حقوقی در چنین محیط هایی گسترش خواهد یافت. با این طرح باید وسیعاً مخالفت شود بطوریکه دولت مجبور شود آن را کنار بگذارد. این کار نیروهای سکولار، مدافعین حقوق زنان و کودکان و نیروهای مترقی در جامعه است که بهمراه همه مردم آزادیخواه دست در دست هم دهند و دولت را وادار به عقب نشینی کنند.

یک پایه ریشه کن کردن اسلام سیاسی در جوامع غربی دفاع پیگیر از سکولاریسم در این جوامع و مقابله با قوانین و روندهایی است که منجر به نفوذ مذهب و دستگاه مافیایی مذهب در تعیین مقدرات این جوامع میشود. لازم است که با دفاع جانانه از موازین سکولار جامعه، با دفاع پیگیر از حقوق جهانشمول انسان، در مقابل پر و بال پیدا کردن کردن اسلاميون و هر گونه سازش و همکاری با آنها ایستاد!*

از کمیته همبستگی بین المللی کارگری (WPI) به فدراسیون جهانی حمل و نقل (آی.تی.اف) کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی.تی.یو.سی) و فدراسیون اتحادیه های جهانی

دوستان عزیز!

از فراخوان شما به اقدامی جهانی در همبستگی با کارگران ایران و برای آزادی منصور اسانلو و محمود صالحی از زندان استقبال میکنیم. اقدام شما به اعتراضی جهانی در ۶ مارس فرصتی خواهد بود که کارگران در ایران با پشتیبانی و حمایت بین المللی نه تنها موفق به آزاد کردن کارگران زندانی، منصور اسانلو و محمود صالحی شوند، بلکه بتوانند رژیم اسلامی را در سرکوب

اعتراضات کارگران و کل جامعه عقب برانند. بدنبال یک کارزار جهانی قدرتمند، بدون شک کارگران در ایران در موقعیت بسیار مساعد تری برای پیگیری همه خواسته های خود قرار میگیرند. ما از هم اکنون به استقبال این روز میرویم و از همه کارگران و انسانهای آزادیخواه در ایران و در سراسر جهانی میخواهیم که وسیعاً به این کارزار جهانی بپیوندند. امروز در ایران خواسته های

مشترکی مبارزات بخشهای مختلف جامعه را به هم پیوند میدهد و زندان یک ابزار مهم سرکوب در دست جمهوری اسلامی برای عقب راندن کل این مبارزات است. حتماً اطلاع دارید که هم اکنون علاوه بر کارگران، بیش از ۴۰ دانشجوی در زندان رژیم اسلامی بسر میبرند. ما تلاش خواهیم کرد که ۶ مارس روز اقدامی جهانی در همبستگی با کارگران در ایران را،

از صفحه ۶ کمپین راست پرو غرب علیه...

نمیشود گرفت! یزدی در خاطرات خود میگوید که ما خمینی را به آمریکا انداختیم. راه حل جلو آمریکا گذاشتیم. خمینی را گاندی جا زدیم! آمریکا نماینده به نوفل لوشاتو فرستاد. با خمینی زد و بند صورت گرفت. آمریکا ظرفیت ضد کمونیستی و ضد کارگری اسلام را رویت کرده بود. با پیام آمریکا به فرماندهان ارتش، آنها به خمینی پیوستند. قرار شد کاری را که شاه توان تمام کردن آن را نداشت، خمینی تمام کند! انقلاب عدالتخواهانه مردم ایران به وسیله اسلام، شبکه آخوند و همکاری ساواک و ارتش با پشتیبانی کامل آمریکا به خون کشیده شد! تبلیغات صدای آمریکا در هفته های اخیر اثبات این ادعای منصور حکمت بود که گفته بود

و همه دشمنان طبقه کارگر از ابراز وجود سیاسی مردم، از اعمال اراده آنها به شدت مرگ وحشت دارند. خودشان در کمپین زنجیره ای اخیر در صدای آمریکا با صدای بلند اعلام کردند که این انقلاب پس لرزه انقلاب اکتبر در ایران بود! این حرکتی وسیع و اجتماعی بود که متاثر از تحریک چپ بود. انقلاب به قول خودشان گفتمانی است در حوزه کمونیسم! و خطر چپ شدن انقلاب ضد سلطنتی در ایران آمریکا را به این نتیجه رساند که حکومت دست نشانده خود را از صحنه بیرون ببرد. عمق این پیام این است که آنچه مدل حکومت پرو غربی، چند و چون، ثبات و عدم ثبات آن را تعیین میکند، مبارزه و زور مردم و موتور محرک آن یعنی چپ و کمونیسم است. این حرفها را به خاطر خطر چپ و کمونیسم در ۳۰ سال پیش نیز میزند، دارند با زبان بی زبانی از خطر انقلاب، اعمال اراده مستقیم مردم برای پایین کشیدن نظام، از خطر انقلاب سوسیالیستی در سال ۸۶ حرف میزنند. واقعیت این است که همین امروز هم مقدرات آلترناتیو پرو غربی در ایران را همین خطر بزرگ، خطر کمونیسم و چپ تعیین میکند. همین احساس خطر مشترک، نقطه ای هست که نه فقط ۳۰ سال پیش دست آمریکا را در دست خمینی گذاشت، بل، همین امروز هم احساس خطر مشترک میان دولت آمریکا و نظام اسلامی در ایران مبنای سازش و بند و بست جدید است. این نقطه استراتژیک واحد اینها برای بند و بست امروزشان است! نه فقط در زمان کارتر، بل همین امروز هم، هر آینه احساس کنند که

خطر انقلاب، اعمال اراده مستقیم مردم، چپ و کمونیسم جامعه را تهدید میکند به خیلی چیزها رضایت خواهند داد. در سال ۵۷ به رفتن شاه رضایت دادند در سال ۸۶ به سازش و بند و بست با نظام رضایت خواهند داد. در سال ۵۷ به آمدنشان رضایت دادند، در سال ۸۶ به رفتن بی دردسرشان از پس مذاکره و زد و بند و یواشکی، با بیرون کشیدن ماشین جنایت دولتی از زیر دست و پای مردم، رضایت خواهند داد! خطری که در سال ۵۷ موجب شد غرب حکومت دست نشانده خود را رها کند، دستش را از پشتش بردارد، همین امروز کابوس غرب در بازتعریف آلترناتیو سیاسی در ایران است. همین امروز در رویکردشان به شرایط امروز جامعه از وحشت تکرار انقلاب ۵۷ سخن میگویند و از خطر بالفعل کمونیسم و چپ! تفاوتی که شرایط امروز ایران با سال ۵۷ برای اینها دارد این است که آمریکا و غرب با کمونیسم باید امروز از روبرو مواجه شوند. در سال ۵۷ این روبرویی مستقیم نبود. یکم به این خاطر که خود کمونیسم موقعیت فکری، سیاسی، لجستیکی و تشکیلاتی امروز را نداشت، دوم به این خاطر که وجود اپوزیسیون ملی و سنتی اسلامی به آمریکا این امکان را میداد تا ابتکار عمل را از کارگر سوسیالیست نفت گرفته، رهبری انقلاب را بقباید و پروژه آوردن خمینی را با کمک سیا به وسیله این اپوزیسیون به پیش ببرد. جنبش ملی-اسلامی حائل این پروژه آمریکایی و اسلامی بود. امروز آمریکا از هر طرف گیر کرده است. اول اینکه کمونیسم امروز جامعه ایران با سال ۵۷ قابل قیاس نیست.

که از سوی شما فراخوان داده شده است، به روز اعتراضی گسترده برای آزادی کارگران، دانشجویان و همه زندانیان سیاسی از زندان تبدیل کنیم. ما به مناسبت این روز بر خواسته های زیر تاکید داریم:

- ۱- آزادی فوری و بدون قید و شرط منصور اسانلو، محمود صالحی، دانشجویان دستگیر شده و همه زندانیان سیاسی. جان محمود صالحی در خطر است و باید فوراً تحت پوشش درمانی قرار گیرد.
- ۲- ما خواهان توقف فشار و تهدید بر روی فعالین کارگری، معلمان، زنان و رهبران

اعتراضی بخش های مختلف جامعه و باطل شدن تمامی پرونده های هستیم که از سوی اطلاعات رژیم اسلامی برای آنان تشکیل شده است.

- ۳- حق تشکل، حق اعتصاب و آزادی بیان و تظاهرات، حقوق پایه ای کارگران و همه مردم است و ما بر روی این خواستها و تحمیل آنها بر جمهوری اسلامی پافشاری میکنیم.

شهلا دانشفر هماهنگ کننده کمیته همبستگی بین المللی کارگری بهرام شروش - مسئول روابط عمومی

۸ فوریه ۲۰۰۸ - ۱۹ بهمن ۱۳۸۶

کردن آن بوده است. لیبرالیسم و دمکراسی را خودشان به اسلام فروختند، به زانو زدن واداشتند. در ثانی خرج دمکراسی و لیبرالیسم را در مهد تمدن غرب در اروپا کارگر نفت ایران و کرکوک و... میدهد. وجود دیکتاتورهای مختنق در خاورمیانه و همه کشورهایی که کارگر را در آن تا دین آخرش استثمار میکنند اصلاً اتفاقی نیست. در این کشورها سقف حقوق بشر، لایسم و ریاکاری در کردورهای سازمان ملل نیست. سقف حقوق بشر را حق و حقوق کارگر تعیین میکنند. در ایران ریاکاری و بازی دمکراسی نمیگیرد! اگر میگرفت، به بختیار رضایت میدادند! در ایران خودشان میروند کودتا میکنند اگر کارگر اعتصاب کند و نرخ سودشان بیفتد! میفهمند که اعتصاب کارگری کار را به پیدا شدن سر و کله کمونیستها میکشاند. از همین رو و درست به همین خاطر هم هست که امروز آلترناتیو راست پرو غرب دست از کار "جنبشی" به معنای سه سال پیش خود کشیده و کل استراتژی سیاسی خود را به پراگماتیسم کنسرواتو و کلاسه شده قبل یعنی شکافهای درون حکومت از بالا متمرکز کرده است. این بار بر خلاف سال ۵۷ از پایین برای آمریکا و غرب چیزی در نمی آید. به بالا چشم دوخته اند. تمصیق شکاف در بالا، انقلاب مخملی در بالا، موشک کروز از بالا جملگی به این حقیقت تکیه دارد که پایین را به چپ و کمونیسم سپرده اند! بی افقتند! بی حائلند، بی جنبشند! کمونیسم کارگری قلوب مردم ایران را تسخیر کرده است! *

این را ما نمی گوئیم. خودشان میگویند. این کمونیسم امروز به لحاظ فکری، سیاسی، تشکیلاتی و انسانی منسجم، هوشمند، پخته و پیچیده است. آلترناتیو پرو غربی باید از روبرو با این جنبش مواجه شود. هیچگونه راه حل سیاسی برای جامعه ایران برای هیچ دولت و حزب و گروهی بدون این مواجه از روبرو میسر نیست. نمی شود. امروز انقلاب به صحنه نیامده مردم ایران دارد با پرچم سرخ با آمریکا و همه آلترناتیوهای دست راستی سخن میگوید! با شعار آزادی و برابری! و مهمترین مشکل استراتژیستهای آمریکا این مواجه رودر رو در سال ۸۶ است. چه بکنند؟ دوم اینکه آمریکا و راست پرو غرب جنبش سیاسی حائلی ندارند. در سال ۵۷ آمریکا مجبور به این مواجه رودر رو نبود. امروز هست. چرا که آمریکا فاقد سقف سیاسی، جنبشی و استراتژیک هست. آن الیت سیاسی، آن سقف فکری و استراتژیکی که بتوان روی دوش آن، این بار حکومت را بدون سر و صدا برد، در پروسه رفتنش رهبری مردم را قاپبید، افق دست راستی به مردم انداخت، کمونیسم و چپ را سرکوب کرد، به خون کشید، وجود ندارد! نه اینکه از اول وجود نداشت! چرا! خواستند، تلاش کردند، نشد! این تلاش دو خردادی در جامعه ایران از کنفرانس برلینیا شکست خورد!

در سال ۵۷ روی دوش جنبش ملی و سنتی پروژه را پیش بردند، امروز چه؟ لیبرالیسم؟ دمکراسی بازار؟ کو؟ خود عروج اسلام در خاورمیانه اساساً محصول شکست پروسه انتگره کردن خاورمیانه در چرخه کاپیتالیستی و دمکراتیزه

سید فریب، کاندیدای سال!

یاشار سهندی

دو (موش) بدین چنگ دو بدان چنگ یکی به دندان!؛ که "زاهد" به تعبیر امروزی همان "اصلاح طلب دو خردادی" خودمان میشود که صد البته مسلمانی را از قبل داشت، یعنی افتخارش این است "بچه پامتری" است؛ اصول و فروع دین را از بر است و میداند نجاسات چند تاست و مطهرات بر چند قسم است؛ دعای کار کردن شکم را قبل از رفتن به مستراح از بر میداند و بعد از تخلیه حتما دعای شکر گذاری را به جا می آورد. اینها قیودی است که هر بچه پا منبری از حفظ است. یعنی اگر بایند فرامین خدا نباشد ایمانش ناقص است. نماز و روزه اش هیچ وقت قضا نمیشود چون حال و حوصله "کفاره" دادن را ندارد و با خدا نقد معامله میکند. ایشان حتی اگر در بلاد کفر فرنگستان هم باشد و دور و برش را گناه گرفته باشد از خط خود خارج نمیشود، "مسلمان معتقد و پابندی" است. چیزی که وجه مشترک ایشان با گریه ملوس چهار پا هست همان حکایت بالا انداختن و پایین آمدن به روی چهار و دست پا خاطر همگان باید باشد محمد قوچانی سردبیر شهروند امروز چند ماه پیش به "سران عاقل قوم راست" نهیب زد: که تا کی میخواهید دست

رو دست بگذارید که چپ هر کار دلشان خواست بکنند. حتما همگان میدانید این سردبیر خودش را از اعضای رکن چهارم مشروطه و به عبارتی دموکراسی میداند و حاضر است جانش را بدهد که مخالفش حرفش را بزند! شما باور نمیکنید، فکر میکنید شوخی میکنیم، نه عزیز ایشان سر حرفشان هستند منتهای مراتب مخالف داریم تا مخالف!؛ برای برخی مخالفین، دادن جان خویش ضرری ندارد؛ یعنی راه دوری نمیرود؛ از این جیب به آن جیب است. اما از برخی مخالفین باید جانشان را ستاند تا دنیا را بتوان وارونه نشان داد. نمونه اش جان همین دانشجویان "آزادخواه و برابری طلب" که دانشگاه تهران را با خیابانهای پاریس عوضی گرفته بودند و پلاکاردهای سرخ بالا میبردند و گویا سرشان به تن شان زیادی کرده و هر چه جناب قوچانی این دست پرورده حجاریان، آرمین و بهزاد نبوی آدرس فوئرباخ، کائوتسکی، مکتب فرانکفورت و دیگران را دادند و حتی سراغ مزدک رفتند تا شاید رگ غیرت ایرانی کسی بجنبند و کسی سراغ مارکس و لنین نرود اما نشد که نشد. با این تفصیلات مناسب دیدند که بهتر است سربازان گمنام امام زمان با ایشان به بحث و مباحثه بپردازند و ایشان جان بر کف توصیه این برادر دینی را جامه عمل

پوشاندند و همین الان با مدرن ترین شیوه های قرن بیست و یکمی مشغول مباحثه با دانشجویانند! یک برادر دینی هم این جناب قوچانی دارند که هر دو بدون قصد و مرض همینجوری محض رضای خدا روزنامه نگار شده اند. این برادر چند سالی است که در بلاد فرنگ لنگر انداختند و کنگر میخورند البته در آن دیار اگر کنگر پیدا بشود بیشتر آبجو و وسایل فسق و فجور فراهم است. ایشان دوران "تبعید خود خواسته" را میگذرانند؛ مایل نبودند برای یک لحظه هم "مرز پر گهر" را ترک کنند اما خوششان با عقل خودشان به این نتیجه رسیدند بروند به آن دیار تا بیشتر در خدمت اسلام و مسلمین باشند. کارشان در آن دیار مانند کارشان در همین دیار "ایران بانو" ماستمالی کردن جرم و جنایت حکومت اسلام است. ایشان فتوا دادند: "حتی اگر دو نفر را هم بتوان به مجلس فرستاد، باید در انتخابات شرکت کرد." خب ایشان اهل طنز هستند اما طنزای شان هیچ شباهتی به طنزای گریه چهارپا نمی ماند. آنقدر در دین و ایمانشان قوی هستند که مرتب یادآور میشوند که نواده خود حضرت رسول ختمی مرتبت هستند و "سید" را هیچ گاه از پیشوند اسم و فامیلشان حذف نمیکنند و همیشه خودشان را "سید ابراهیم نبوی" معرفی میکنند. ایشان دست گریه داستان

عبید را از پشت بسته اند تا آن حد که رودست برادر قوچانی بلند شده اند و بعد از توصیه آن برادر در لزوم مباحثه کردن با دانشجویان در "دانشگاه اوین" یاد آور شده اند که: "من پیش بینی کرده بودم که دانشجویان چپ را می گیرند و بعد از این که اسم در کردند دم انتخابات ول شان می کنند که شروع کنند به بد و بیراه گفتن به اصلاح طلبان و بروند روی خط تحریم، ببینیم از فردا چه می کنند." ایشان اکیدا توصیه میکنند باید در انتخابات شرکت کرد تا بگفته ایشان چشم وزیر اطلاعات دربیاد که میخواست با گرفتن دانشجویان اسم آنها را به سر زبانها بیندازد تا آنها هم بیایند انتخابات را تحریم کنند تا راستهای جمهوری اسلامی بروند مجلس. به نظر، سال آینده به خاطر این کشف، ایشان حتما کاندید جایزه صلح نوبل خواهند شد. حیف که اهل سینما نیستند و گر نه بعید نبود قبل از آن "نخل طلای" کن را بریابند و شاید هم نامزد جایزه بخش خارجی اسکار شوند. اما مطمئنم در جشنواره قتل و جنایت که هر ساله در ویرانه های آشویتس برگزار میگردد ایشان حتما در این دوره جایزه فریبکاری را از آن خود خواهند کرد و سرود پر افتخار جمهوری اسلامی در آن خرابه ها طنین انداز خواهد شد. مبارک شان باشد.*

سوسیالیسم بپا خیز! برای رفع تبعیض

از صفحه ۳ این اتفاق نیا فتاد...

اسلامی، در مورد شهلا و همه محکومین به اعدام به عقب نشینی های بیشتری وادار شود. شهلا باهوش است و حساس و دفتر خاطراتی دارد که در مصاحبه هایی که اخیرا انجام داده، گفته میخواید آنرا منتشر کند. دفتر خاطرات افسانه نوروزی و شهلا جاهد و کبرا رحمانپور و سینا پایمرد و کودکانی که اسیر حکومت و منتظر ۱۸ ساله شدن و به قتل رسیدن هستند، همه و همه اسناد مهمی هستند که میتوانند نشان دهند، در ایران و در زندانها و "دادگاههای" حکومت اسلامی چه

خبر است. این اسناد جزئیات و ابعاد مخوف و انسان ستیز سیستمی را نشان خواهد داد که هزاران نفر را له کرد و هزاران نفر را قربانی کرد و امروز در مقابل خود جنبشی عمیق و عظیم انسانی علیه اعدام و قتل و شکنجه و بی حرمتی را می بیند که اگر امیدی باشد همین جا است. ما باید در خلال همه این وقایع و این اتفاقات، رنسانسی فکری ایجاد کنیم که همگان در مقابل هر نوع قتل و ترور و اعدام ایستاده و از زندگی و حرمت انسانی دفاع کنند. این واقعه در ایران در حال اتفاق افتادن است!*

جلسات گفتگو با حمید تقوائی در چت روم اینسپیک و پلتاک

گفتار این هفته

سبقت از تاریخ!

مروری بر زمینه های داخلی و جهانی و پیامدهای انقلاب ۵۷

زمان: جمعه ۲۹ بهمن ۸۶، ۱۵ ژانویه ۲۰۰۸

ساعت ۹:۳۰ شب بوقت ایران

۷ شب بوقت اروپای مرکزی

۱ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

مکان: اطاق Iran - bA Hamid TaqVAi, Moruri bar EnqelAbe 57

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری

معیشت، زندگی حق مسلم ماست

تجمع اعتراضی و اعتصاب ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا

کارگران در مقابل بی‌اعتنائی مسئولین درها را شکستند و وارد محوطه دفتر مرکزی شرکت شدند

بنا به گزارشات رسیده به حزب کمونیست کارگری، روز شنبه ۲۰ بهمن بیش از ۱۵۰۰ کارگر سد گتوند علیا در اعتراض به توطئه تعطیلی شرکت و نپرداختن دستمزدها، دست به تجمع اعتراضی زده و اعتصاب نامحدودی را آغاز کردند.

شرکت سپاسد از حدود یکماه پیش ابتدا یکساعت از شیفت شب کم کرده و شام کارگران را نیز قطع کرد. بدنبال اعتراض کارگران، شیفت شب را کاملاً تعطیل کردند و به شیفت صبح نیز اعلام کردند که از این پس فقط یک شیفت کاری کافی است و کارگران یک هفته در میان سر کار بیایند و از اول اسفند هم کار بطور کلی تعطیل میشود. اما کارگران تسلیم کارفرما نشده و در تجمع ۲۰ بهمن که از ساعت هفت و نیم صبح تا یک بعداز ظهر ادامه داشت، خواهان مذاکره با کارفرما شدند و بدین منظور جلوی در ورودی شرکت آب و نیرو تجمع کردند. اما کارفرما که از قبل در را قفل کرده بود حاضر به باز کردن در نشد و کارگران خشمگین در حالیکه یک صدا فریاد میزدند: معنوی فر بیا بیرون و معیشت، زندگی حق مسلم ماست، در ورودی را شکستند و پنجره اتاق حراست را که به در متصل بود نیز شکستند و وارد محوطه دفتر مرکزی شرکت شدند. کارگران همچنین با ایجاد راه

بندان خودروهایی شرکت و سرویسهای ایاب و ذهاب را متوقف کردند. تعدادی دیگر از کارگران محل تفریحگاه مهندسین و مسئولین شرکت را تحت کنترل گرفتند تا مانع فرار آنها با قایق شوند. اقدام کارفرما برای مرعوب ساختن کارگران از طریق نصب دوربین مدار بسته با بی‌اعتنائی آنان مواجه شد.

کارگران متوجه حرافی‌های او شدند و همه آنها مانع صحبت او شد. یکی از کارگران فریاد زد: حرفهای شما برای ما کرایه خانه نمیشود، پول قبض آب و برق و گاز نمیشود. سایر کارگران نیز شروع به اعتراض به شمسائی کردند و او ناگزیر شد که با خواست کارگران شفاها موافقت کند. اما کارگران اعلام کردند تا



بدین ترتیب کارگران کنترل اوضاع را بدست گرفتند و مصمصانه به اعتصاب خود ادامه دادند تا اینکه معنوی فر رئیس شرکت آب و نیرو سپاسد تسلیم کارگران شد و پس از یکساعت به میان کارگران آمد و اعلام کرد که در حال تماس با وزارت نیرو است تا برای رسیدگی به مشکل کارگران به شرکت بیایند. بالاخره شمسائی نماینده وزارت نیرو در جمع کارگران حاضر شد و به صحبت در میان کارگران پرداخت.

عملی نشدن مطالباتشان به اعتصاب و تجمعات اعتراضی خود ادامه خواهند داد.

روز ۲۱ بهمن ماه کارگران سر کار حاضر شده و به اعتصاب ادامه دادند. مزینی رئیس شرکت مهندسی سپاسد از کارگران خواست به اعتصاب خود پایان دهند و آنان را به آرامش دعوت کرد. وی حاضر نشد وعده‌های شمسائی را تأیید کند و اظهار داشت که از اول اسفند کار به مدت نامعلومی تعطیل میشود و امکان

دارد از آنها در پروژه‌های دیگر نظیر سد رودبار لرستان دعوت بکار شود. کارگران که متوجه فریبکاری کارفرما و پیمانکار شدند به اعتراض پرداختند که موجب درگیری شده و طی آن یکی از مهندسین شرکت مصدوم گردید. کارگران با پافشاری بر ادامه اعتراضات خود، در ساعت ۱۱ شرکت را ترک کردند.

کارگران نیمی از دستمزد آذرماه و دومه دی و بهمن را طلب دارند و خواهان دریافت عیدی و پاداش هستند. کارگران همچنین به تعطیلی کار بشدت معترضند و خواهان ادامه کار شرکت در شیفت‌های صبح و بعدازظهر هستند.

لازم به ذکر است که سد گتوند علیا در استان خوزستان ۳۰ کیلومتری شمال غربی شهرستان شوشتر و در ۱۲ کیلومتری شهر گتوند واقع شده است. شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران بعنوان کارفرما و شرکت مهندسی مهتاب قدس با همکاری شرکت فرانسوی کوینه بلیه بعنوان مشاور و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا - شرکت مهندسی سپاسد بعنوان پیمانکار از اول مهرماه سال ۸۰ انجام این پروژه را آغاز کرده‌اند. حزب از مبارزه حق طلبانه کارگران سد گتوند علیا با تمام قوا حمایت میکند و آنان را به اتحاد و یکپارچگی صفوف خود و برپائی هرروزه مجمع عمومی و بحث و تصمیم‌گیری جمعی برای تداوم مبارزه

کارگران به این کارخانه سرازیر شود. در شهر سمنان میتوان کمیته‌های همبستگی با کارگران پاکریس تشکیل داد و جواب دندان شکنی به کارفرمای مرتجع و کثیف پاکریس داد. خانواده‌های کارگران پاکریس باید متحد و یکپارچه در کنار کارگران به میدان بیایند و شهر را از اعتصاب کارگران، از خواستهای بحق شان و از تهدید کارفرما خیر کنند و علیه کارفرما به میدان آورند.

از مبارزه حق طلبانه کارگران نساجی پاکریس سمنان باید حمایت کرد. حزب کارگران پاکریس را به برگزاری مجمع عمومی و بحث و تصمیم‌گیری جمعی برای تداوم مبارزه و پیگیری مطالباتشان فرامیخواند. حزب همچنین بر نقش و

اعتصاب کارگران نساجی پاکریس سمنان

کارفرما کارگران را تهدید به سرکوب کرد

بنابه اخبار منتشر شده در روز ۲۴ بهمن ماه، کارگران نساجی پاکریس سمنان، یک هفته است در اعتصاب به سر می‌برند. کارگران دلیل اعتصاب خود را پرداخت نشدن مطالبات خود که شامل ۸ ماه حقوق پرداخت نشده و بن کارگری سالهای ۸۴ تا ۸۶ و بخشی از عیدی و پاداش سال گذشته است، عنوان کرده‌اند.

روز ۲۳ بهمن یکی از مدیران این کارخانه با حضور در جمع کارگران اعتصابی، از آنها خواست به بنابه اخبار منتشر شده در روز ۲۴ بهمن ماه، کارگران نساجی پاکریس سمنان، یک هفته است در اعتصاب به سر می‌برند. کارگران دلیل اعتصاب خود را پرداخت نشدن مطالبات خود که شامل ۸ ماه حقوق پرداخت نشده و بن کارگری سالهای ۸۴ تا ۸۶ و بخشی از عیدی و پاداش سال گذشته است، عنوان کرده‌اند.

معنی این حرف کارفرما را همه میدانند. دارد نیروی انتظامی و

وزارت اطلاعات را به رخ کارگران میکشد، اخراج را به یادشان میاورد. سرکوب، این حربه سرمایه داران و دولت کثیفشان را به رخ کارگران میکشد.

حزب کمونیست کارگری از همه مردم بویژه کارگران و مردم سمنان میخواهد که تهدید کارفرمای پاکریس را بی‌جواب نگذارند و به شکل که میتوانند درمقابل تهدید او عکس‌العمل نشان دهند. باید از سراسر کشور موجی از نامه اعتراضی به کارفرما و همبستگی با

قابل توجه

نویسندگان

انترناسیونال

آخرین زمان دریافت مطلب:

چهارشنبه ۱۰ شب بوقت اروپای مرکزی

حجم مطلب:

۲ صفحه ۴۲، فونت ۱۴،

فاصله نرمال - word

مطالبی که بعد از این زمان دریافت شوند، در صورت کهنه نشدن موضوع در شماره‌های بعد مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

را بخوانید

و در سطح وسیع

توزیع کنید

خود فرامیخواند. حزب همچنین بر نقش و اهمیت شرکت همسران و اعضای خانواده کارگران و پشتیبانی کارگران و مردم آزادیخواه منطقه بویژه شهرهای گتوند، شوشتر و دزفول در موفقیت مبارزه کارگران شرکت سپاسد تأکید میکند.

زنده باد آزادی، برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ فوریه ۲۰۰۸،

دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۸۶

اهمیت شرکت همسران و اعضای خانواده کارگران و پشتیبانی کارگران و مردم آزادیخواه سمنان در موفقیت مبارزه کارگران تأکید میکند. حزب تهدید کارفرما به سرکوب کارگران را قویاً محکوم میکند و از کارگران میخواهد که با اتحاد و یکپارچگی صفوف خود، هرگونه توطئه و دست درازی کارفرما علیه خود را در هم بشکنند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ فوریه ۲۰۰۸، ۲۴ بهمن ۱۳۸۶

تظاهرات برای آزادی دانشجویان زندانی در ونکوور کانادا



روز شنبه ۹ فوریه مرکز شهر ونکوور شاهد تلاش دو نسل دیروز و امروز برای آزادی دانشجویان در بند و کلیه زندانیان سیاسی در ایران بود. دهها نفر در تظاهراتی که از سوی "کمیته آزادی دانشجویان و سایر زندانیان سیاسی در ایران" و حزب کمونیست کارگری ایران واحد غرب کانادا فراخوان داده شده بود، شرکت کردند. سخنرانان متعدد در باره اوضاع ایران و جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم و دانشجویان و اینکه دانشجویان برای آزادی و برابری مبارزه میکنند صحبت کردند.

شمار زیادی از شهروندان کانادایی از نمایشگاه عکس و میزهای اطلاعاتی کمپین دفاع از آزادی دانشجویان دیدار کردند و دهها تن از آنان نامه اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی را که خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط دانشجویان و زندانیان سیاسی دیگر بود را امضاء کردند. میز و چادر اطلاعاتی حزب از قبل از ظهر تا ساعات ۵ بعداز ظهر در مقابل آرت گالری برپا بود، اما تظاهرات اعتراضی از ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر صورت گرفت. در این تظاهرات شمار زیادی از فعالین چپ و سازمانهای سیاسی از جمله سازمان فدائیان اقلیت نیز شرکت

داشتند. فرد میوزن پزیدنت اتحادیه پرستاران و عضو هیئت اجرائی فدراسیون سراسری استان بریتیش کلمبیا و از حامیان استوار جنبش کارگری و آزادیخواهانه در ایران نیز یکی از سخنرانان این تظاهرات بود که از طرف ۴۶ هزار عضو اتحادیه خود و ۴۰۰ هزار عضو فدراسیون کارگران خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط دانشجویان و سایر زندانیان سیاسی از جمله منصور اسانلو و محمد صالحی در ایران گردید. فهمیه صادقی از جانب حزب کمونیست کارگری سخنرانی کرد و ارژنگ سپاسی، اردوان ساحلی و تعدادی از زندانیان سیاسی سابق از جمله سخنرانان دیگر بودند. نامه های حمایتی اتحادیه های

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ونکوور ۱۰ فوریه ۲۰۰۸

کمک مالی به حزب کمونیست کارگری کمپین مالی فوریه - مارس ۲۰۰۷ (لیست اول)

همچنانکه قبلا به اطلاع رساندیم حزب کمونیست کارگری برای تامین فوری ترین نیازهایش و بویژه تامین و ادامه کاری و گسترش تلویزیون انترناسیونال، همه کارگران و مردم آزاده و دوستداران حزب را فرا میخواند تا در کمپین جمع آوری ۱۰۰ هزار یورو طی یک ماه (دهم فوریه تا دهم مارس ۲۰۰۷) فعالانه شرکت کنند. تا کنون (۱۴ فوریه) این دوستان و رفقا به حزب کمک کرده اند:

عباس محمدی از ونکوور: ۱۰۰۰۰ دلار کانادا
دوستی از ایران: معادل ۵۳۵۰ کرون سوئدی
حوزه انترناسیونال، ایران: ۴۰۰۰۰ تومان
سیروس ارجمند، فرانسه: ۲۳۰ یورو
بابک یزدی، کانادا: ۱۰۰۰ دلار کانادا
سعید صالحی نیا، آمریکا: ۱۰۰۰ دلار
عباس ایغ، آمریکا: ۱۰۰۰ دلار
رضاصبوری ونکوور: ۱۰۰۰ دلار کانادا

ضمن تشکر از دوستان و رفقای که به کمپین مالی حزب کمک کرده اند، جمع کمک های فوق حدود یازده هزار یورو است و ما باید بتوانیم طی سه هفته ای که در پیش است بیش از ۸۹ هزار یورو دیگر جمع آوری کنیم.

باردیگر از همه دوستداران آزادی و برابری و از همه کسانی که خواهان گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی و قدرتمند تر کردن صف سوسیالیسم و انسانیت هستند میخوانیم تا هر اندازه که میتوانند به حزب کمونیست کارگری کمک مالی کنند و در کمپین فوریه - مارس فعالانه شرکت کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ فوریه ۲۰۰۷

Tel: 0046-739318404
Fax: 0046-8 6489716
markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب

سوسیالیسم با خیز! برای رفع تبعیض

جامعه ترکیه و جلب همبستگی با مبارزات دانشجویان و مردم ایران در ترکیه همچنان ادامه خواهد یافت.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ۱۲ فوریه ۲۰۰۸، ۲۳ بهمن ۱۳۸۶

انعکاس مبارزه برای آزادی دانشجویان در چندین سایت پر بیننده ترکیه

خانواده ها را منعکس کرد. نامه کمیته همبستگی بین المللی کارگری و نامه نوید مینائی دبیر سازمان جوانان کمونیست به سازمان ملل و عفو بین الملل و دو اطلاعیه دیگر سازمان جوانان کمونیست نیز از دیگر مطالب منتشره در این سایت بود. در ایندی میدیای استانبول فراخوان حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست در حمایت از فراخوان خانواده ها برای هفته همبستگی درج شد. تلاش برای خبر رسانی به

سیاسی شوند. سایت آتیلیم فراخوان خانواده ها و یکی از پوسترهای حاوی عکس دانشجویان زندانی را درج کرد. حزب سوسیالیست کارگران ترکیه، فراخوان مشترک سازمان علیه تبعیض، کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، کمیته بین المللی علیه اعدام، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، سازمان جوانان کمونیست و کمیته همبستگی بین المللی با کارگران ایران در پاسخ به فراخوان خانواده ها به هفته همبستگی را منتشر کرد. سایت ضدجنگ فراخوان

بدینطریق بخشی از جامعه ترکیه در جریان این مساله قرار گرفت. بینی اورتام یک صفحه کامل خود را به این موضوع اختصاص داد. بینی اورتام اخبار را بطور مفصل منعکس کرده و نوشته است حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست از سازمان ملل، از همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و نهادها و سازمانهای پیشرو خواسته اند که جمهوری اسلامی را محکوم کنند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان و زندانیان

با تلاش کادرهای حزب، ازگور یالچین و سیاوش آذری، چند سایت پر بیننده ترکیه مبارزات دانشجویان ایران، شعارها و دستگیری آنها و کمپین جهانی برای آنها را منعکس کردند. فراخوان جمعی از خانواده های دانشجویان و تعدادی از دانشجویان چندین دانشگاه و همچنین فراخوان ها و اطلاعیه هایی از حزب کمونیست کارگری، سازمان جوانان حزب و کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و سازمان علیه تبعیض و ... در این رسانه ها درج شد و

تظاهرات باشکوه در هامبورگ در هفته همبستگی با دانشجویان و زندانیان سیاسی حمایت دانشجویان و دانش آموزان هامبورگ از دانشجویان ایران



امروز شنبه ۹ فوریه تظاهرات بزرگ و باشکوهی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در هامبورگ برگزار شد. این تظاهرات در پاسخ به فراخوان خانواده های دانشجویان زندانی و دانشجویان چند دانشگاه در ایران به هفته همبستگی با مبارزات دانشجویان تدارک دیده شده بود. واحد هامبورگ حزب کمونیست کارگری و سازمان دانشجویی (رگن بوگن- لاینک آلترناتیو) Regenbogen/Alternative این تظاهرات را تدارک دیده بودند.

در طول هفته همبستگی میزهای اطلاع رسانی و نمایشگاه عکس در دانشگاه هامبورگ با همکاری بیدریخ دانشجویان این دانشگاه برپا شد و خبر دستگیری دانشجویان و مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنها بطور وسیعی در دانشگاه و در سطح شهر هامبورگ خوشامدگویی و سخنرانی نازنین منعکس شد.

در تظاهرات امروز تعداد قابل توجهی از دانشجویان دانشگاه هامبورگ و نیز تعدادی از دانش آموزان به علامت همبستگی با دانشجویان ایران شرکت کرده بودند و پلاکاردهایی با شعارهای "ما از مبارزات دانشجویان در ایران حمایت میکنیم" و "ما خواهان آزادی فوری دانشجویان زندانی در ایران هستیم" به زبان انگلیسی و آلمانی در دست داشتند. محل تظاهرات با عکسهای از اعتراضات دانشجویان، عکس مارکس و تراکتهایی به زبان آلمانی و فارسی تزئین شده بود.

لحظاتی قبل از شروع تظاهرات یکی از عاملان رژیم با ماشین خود وارد محوطه کنسولگری شد که از طرف تظاهرکنندگان با صوت زدن و هو کردن روبرو شد. تظاهرات با خوشامدگویی و سخنرانی نازنین

دانش آموزان يك مدرسه که در تظاهرات حضور داشتند درخواست طومارهای امضا نشده کردند تا برای امضا رساندن آن توسط دوستان خود اقدام کنند. آنها چنان تحت تاثیر این تظاهرات و مبارزات دانشجویان در ایران قرار گرفته بودند که اعلام کردند هرکاری از دستشان برآید برای آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی در ایران انجام خواهند داد. این تظاهرات با موفقیت برگزار شد و بعد از يك ساعت و نیم پایان یافت.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - هامبورگ
۹ فوریه ۲۰۰۸

اسلامی قادر به خاموش کردن صدای اعتراض مردم نیست و امروز مبارزات عادلانه مردم ایران برای آزادی و برابری و رفاه توجه مردم آزادیخواه در دنیا را به خود جلب کرده است و همبستگی جهانی با مردم ایران هرروز افزایش می یابد. در طول تظاهرات طوماری در محکومیت جمهوری اسلامی و خواست آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی و سایر خواستهای آزادیخواهانه مردم توسط سعید اصلی در بین تظاهرکنندگان گردانده شد و تظاهرات کنندگان به گرمی استقبال کردند و آنرا امضا کردند. تعدادی از

کارگران فولاد مبارکه اصفهان نیز از هفته همبستگی با دانشجویان و زندانیان سیاسی حمایت کردند

آینده نیز چندین تظاهرات، شب همبستگی، نمایشگاه و میز اطلاع رسانی و ملاقات و تماس با سازمان های دانشجویی و سازمانهای کارگری و مدافع حقوق انسان در کشورهای مختلف در جریان است.

این فعالیت ها تا آزادی تک تک این عزیزان ادامه خواهد یافت.

حزب کمونیست کارگری ایران
۸ فوریه ۲۰۰۸، ۱۹ بهمن ۱۳۸۶

حمایت از هفته همبستگی با دانشجویان دربند و زندانیان سیاسی گسترده تر میشود. تعدادی از کارگران و کارمندان فولاد مبارکه اصفهان با ارسال نامه زیر به این کمپین پیوسته و اعلام کرده اند: "ما تعدادی از کارگران و کارمندان مجتمع فولاد مبارکه اصفهان خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی و همچنین کلیه ی دانشجویان زندانی هستیم و از هفته همبستگی برای دانشجویان زندانی که حرکتی آزادی طلبانه است حمایت

سیاسی ادامه خواهد داشت.
تعدادی از کارگران و کارمندان مجتمع فولاد مبارکه اصفهان
با شروع هفته همبستگی از روز ۱۳ بهمن (۲ فوریه)، در کشورهای مختلف فعالیت های گسترده و متنوعی سازمان یافته و در روزهای

حمایت از هفته همبستگی با دانشجویان دربند و زندانیان سیاسی گسترده تر میشود. تعدادی از کارگران و کارمندان فولاد مبارکه اصفهان با ارسال نامه زیر به این کمپین پیوسته و اعلام کرده اند: "ما تعدادی از کارگران و کارمندان مجتمع فولاد مبارکه اصفهان خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی و همچنین کلیه ی دانشجویان زندانی هستیم و از هفته همبستگی برای دانشجویان زندانی که حرکتی آزادی طلبانه است حمایت

اتحادیه سراسری دانشجویان سوئد

خواهان آزادی فوری دانشجویان زندانی شد

بندبال تماس افسانه وحدت با اتحادیه سراسری دانشجویان سوئد، این اتحادیه در نامه ای به حسن قشقاوی سفیر جمهوری اسلامی در سوئد، خواهان آزادی فوری دانشجویان زندانی شد. پله رویدن از طرف اتحادیه سراسری دانشجویان دانشگاهها و دانشکده های سوئد معاون دبیر اتحادیه سراسری دانشجویان سوئد که سه چهارم کل دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی سوئد را دربر میگیرد، در نامه خود به سفیر جمهوری اسلامی از جمله نوشته است: "اتحادیه سراسری دانشجویان سوئد به این وسیله اعتراض شدید خود را به حبس یا هرگونه اقدامات تنبیهی دیگر در مورد دانشجویان به دلایل سیاسی را اعلام می کند. از شما می خواهیم این دانشجویان را فوراً آزاد کنید".

در طول هفته گذشته فعالین حزب در کشورهای مختلف با تلاش برای شکل دادن به افکار عمومی جهانی علیه جمهوری اسلامی و جلب همبستگی با مبارزات دانشجویان و مردم ایران و آزادی دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی در کشورهای مختلف ادامه خواهد یافت.

حزب کمونیست کارگری ایران
۷ فوریه ۲۰۰۸، ۱۸ بهمن ۱۳۸۶



یک دنیای بهتر
برنامه حزب
را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

ادامه هفته همبستگی با دانشجویان زندانی و

زندانیان سیاسی در سوئد

شب همبستگی در استکهلم

و دومین روز غرغه و چادر اطلاعاتی در گوتنبرگ

استکهلم

روز ۸ فوریه شهر استکهلم شاهد یک شب همبستگی با دانشجویان دربند و زندانیان سیاسی بود. این مراسم در پاسخ به فراخوان هفته همبستگی با دانشجویان برگزار شد. مراسم که از جانب تشکیلات حزب کمونیست کارگری در استکهلم سازمان داده شده بود با استقبال گرم مردم روبرو گردید. شرکت کنندگان با حضور در این برنامه به ندای خانواده های دستگیر شدگان پاسخ دادند، خشم خود علیه جمهوری اسلامی را ابراز داشتند و با حمایت از دانشجویان و زندانیان سیاسی همبستگی عمیق انسانی خود با آنها را به نمایش گذاشتند!

مراسم از ساعت ۷ شب با خوش آمدگویی مجریان این برنامه، مهناز ماسوری و منوچهر ماسوری به حاضرین آغاز شد. سپس سیما بهاری از جانب حزب کمونیست



کارگری پیامی قرائت کرد. در این پیام وی از جمله به این مسئله اشاره کرد که حزب کمونیست کارگری از آغاز دستگیری دانشجویان برای آزادی بدون قید و شرط آنها فعالیت گسترده ای را در سطح بین المللی به پیش برده و تلاش کرده است تا صدای اعتراض خانواده ها باشد. بدنبال آن پیام صوتی مادر نادر احسنی که خطاب به شرکت کنندگان در مراسم شب همبستگی ایراد شده

بود، پخش شد. در این پیام مادر نادر احسنی از تلاشهایی که در جهت آزادی دانشجویان در جریان است قدردانی کرد. این پیام با تشویق و کف زدن حاضرین روبرو شد. سخنرانان دیگر این مراسم مهین علیپور از سازمان علیه تبعیض و سارا نخعی از فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی بودند.

مهین علیپور بر بهم پیوسته بودن جنبش علیه تبعیض که از سوی

زنان و مردان برابری طلب در جامعه جریان دارد با اعتراضات رادیکال دانشجویی تاکید کرد. سارا نخعی نیز به مبارزه وسیع و گسترده مردم ایران در طول حاکمیت جمهوری اسلامی پرداخت و این جنبش دانشجویی را بخشی از این جنبش آزادیخواهان مردم دانست. هر دو در صحبتهایشان اشاره کردند که خود را در کنار دانشجویان و خانواده هایشان می دانند و از مبارزات آنها حمایت می کنند و خواستار آزادی دانشجویان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی سیاسی شدند.

بخش دیگر این برنامه موزیک و ترانه بود که با هنرنمایی گروه message، شمیم، یارا و امین همراه بود. شمیم خواننده این گروه با ترانه زیبایی که در آن گفته می شد " دانشگاه پادگان نیست، دانشجویان گروگان نیست" شور دیگری به مراسم داد. آذر پویا با قرائت شعرهایی با مضامین انسانی و نوید دنیای بهتر مراسم را به پایان برد.

لازم به توضیح است که در محل مراسم یک نمایشگاه عکس هم دایر شده بود که توجه حاضرین را به خود جلب می کرد. این نمایشگاه شامل عکسهایی از مبارزات دانشجویان و مردم ایران، و همچنین گزارش فعالیتهای بین المللی انجام شده برای

دانشجویان زندانی بود.

گوتنبرگ

دومین روز غرغه اطلاعاتی در گوتنبرگ از ساعت ۲ تا ۵ عصر در محل پرجمعیت برنزیارکن برگزار بود. نظر تعداد زیادی به چادر جلب شد و بویژه جوانان با دقت به نمایشگاه عکس نگاه میکردند و در مورد وضعیت مردم در ایران و دانشجویان بخصوص سنوآل میگردند و از جانب فعالین حزب اطلاعات لازم در اختیار آنها قرار میگرفت. اکثریازدیدکنندگان ما را در انجام فعالیتهایمان تشویق میکردند و از مبارزات مردم ایران برای آزادی دانشجویان و آزادی رفاه دفاع میکردند و با کمک مالی و همچنین امضای طوماری که روی میز قرار داشت، عملا پیوستن خود را در صف مبارزات آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم ایران اعلام میکردند.

فعالیت های واحد سوئد حزب کمونیست کارگری در شهرهای مختلف این کشور برای آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی و علیه حکومت کثیف جمهوری اسلامی به اشکال مختلف ادامه خواهد یافت.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۸ فوریه ۲۰۰۸ - ۱۹ بهمن ۱۳۸۶

فدراسیون دانشجویان بریتیش کلمبیا در کانادا نیز جمهوری اسلامی را محکوم کرد و خواهان آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی در ایران شد

فدراسیون دانشجویان بریتیش کلمبیا در کانادا نیز جمهوری اسلامی را محکوم کرد و خواهان آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی در ایران شد. فدراسیون دانشجویان بریتیش کلمبیا در کانادا که ۱۵۰ هزار عضو

دانشجویی در نامه به احمدی نژاد، مراتب خشم و انزجار خود را از سرکوب دانشجویان اعلام کرده و گفته است که دانشجویان در سراسر جهان همواره صدای اعتراض خود را علیه سرکوب و بیعدالتی بلند کرده اند و هیچ دولتی حق ندارد این صدا را با توسل به زندان و دیگر ابزار اختناق در گلو خفه کند. شاموس راید رئیس این فدراسیون

دانشجویی در نامه خود که به خامنه ای و شاهرودی و نخست وزیر کانادا نیز رونوشت شده است، جمهوری اسلامی را بخاطر بازداشت دانشجویان معترض و خشونت علیه آنان محکوم کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی شده است. او همچنین به مرگ دو دانشجو در زندانهای حکومت اسلامی اشاره کرده است.

در نتیجه تماس فعالین حزب کمونیست کارگری با سازمانهای دانشجویی و کارگری در کانادا تاکنون شماری از این سازمانها با ارسال نامه به سران جمهوری اسلامی، از دانشجویان و حقوق حقه آنها حمایت کرده و خواهان آزادی فوری آنها شده اند. روز ۸ فوریه فدراسیون دانشجویان بریتیش کلمبیا در کانادا که ۱۵۰ هزار عضو

یکی دیگر از اعضای سندیکای شرکت واحد احضار شد

اعتراض کارگران در کاماران، اشوه و قزون به عدم پرداخت دستمزدها

عطا باباخان به بازپرس شعبه ۱ وژه امنت احضار شد

سندیکا شرکت واحد اتوبوسران تهران و حومه، روز ۲۱ بهمن با انتشار اطلاعیه، از احضار ک دگر از اعضا خود، عطا باباخان، راننده منطقه شش شرکت واحد و بازرس سندیکا کارگران شرکت واحد، خبر داد. عطا باباخان ط احضاره ا کتب که به دستش رسده

است، باد تا تاریخ ۲۳ بهمن ماه خود را به بازپرس شعبه ۱ وژه امنت معرف کند. **اعتصاب کارگران سد گاوشان کاماران**

بر اساس اخبار دریافت، کارگران بخش تونل هلنوشان و تانکش سد گاوشان کاماران، روز ۲۱ بهمن ماه و در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه

دستمزد، دست به اعتصاب زده و خواستار پرداخت مطالبات خود از سو کارفرمان شدند.

اعتصاب کارگران شرکت گلوکز اشوه

بنابه گزارشات رسده، کارگران شرکت گلوکز در شهرستان اشوه که ۶ ماه حقوق و دستمزد دریافت نکرده اند، صبح روز ۲۰ بهمن دست به اعتصاب زده و

خواهان پرداخت فور طلب ها خود شدند.

تجمع اعتراض کارگران روکش چوب قزون

بنابه گزارشات رسده، کارگران کارخانه روکش قزون که ۶ ماه است حقوق دریافت نکرده اند، با ارسال نامه به استاندار قزون، به ان مساله اعتراض کرده و خواهان رفع فور

مشکلات خود شدند. سات "دسترنج" خبر داد که ان کارگران روز ۲۲ بهمن ماه در محل ساختمان خانه کارگر، که ک نهاد دولت است، دست به تجمع اعتراض زده و خواهان دریافت حقوق معوقه و از سر گرفتن خط تولد کارخانه شدند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ فوریه ۲۰۰۸، ۲۳ بهمن ۱۳۸۶

شب همبستگی با دانشجویان زندانی



مختلف بودند به نوبت پشت میکروفون قرار گرفته دستگیری دانشجویان را محکوم کرده و خواستار آزادی بی قید و شرط آنها و کلیه زندانیان سیاسی شدند. سخنرانان هرکدام از زوایای مختلف از دیدگاه خود در باره چگونگی جلب حمایت وسیعتر و تلاش برای طرد و ایزوله کردن جمهوری اسلامی در سراسر جهان، صحبت کردند.

جمشید هادیان بنمایندگی از کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران، به تاریخچه مبارزات دانشجویی در ایران پرداخت. او همچنین فعالیت های انجام شده بمناسبت هفته همبستگی را برشمرد. مایکل کریگ از سازمان عفو بین الملل در سخنان خود ضمن تمجید از شجاعت و جسارت مردم ایران، بویژه جوانان و

تورنتو- کانادا

در پاسخ به فراخوان خانواده های دانشجویان دریند در همبستگی با دانشجویان دستگیر شده، از طرف کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، شنبه ۹ فوریه شب همبستگی در یکی از ساختمان های دانشگاه تورنتو، برگزار گردید.

برنامه شامل سخنرانی و پیام، نمایش اسلاید از مبارزات دانشجویان و پخش فیلمی از مصاحبه با خانواده های دو تن از دانشجویان دستگیر شده بود. علاوه بر این، نمایشگاه عکس و میزهای کتاب در محل مراسم دایر شده بود.

مراسم با خوش آمد گوئی و اعلام برنامه توسط میترا دانشی آغاز شد و با پخش اسلاید و فیلم ادامه یافت. سپس سخنرانان که نمایندگان ۱۲ سازمان، حزب و گروه

کارگران اتومبیل سازی کانادا و نیز جان کلارک از سازمان ائتلاف علیه فقر در همبستگی با دانشجویان برای حضار قرائت شد.

مراسم با استقبال گرم مردم روبرو شد و پس از ۴ ساعت و با هنرنمایی فریدون فرهی پایان رسید. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ۱۰ فوریه ۲۰۰۸، ۲۱ بهمن ۸۶

نجات از حزب کمونیست ایران، فرید پرتوی فعال اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا، علی مشرف فعال کارگری و چپ افغانستان، یدی محمودی از فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، عصام شکری از حزب کمونیست کارگری چپ عراق و محسن ابراهیمی از حزب کمونیست کارگری ایران. در فواصل سخنرانی ها پیام های بروس آلن از اتحادیه

کمیته دفاع کانون دانشجویی دانشگاه سیمون فریزر کانادا به کمپین برای آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی پیوست

تماس گرفته و خواهان حمایت و همبستگی آنها با خانواده های دانشجویان زندانی و زندانیان سیاسی شده اند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ۹ فوریه ۲۰۰۸، ۲۰ بهمن ۱۳۸۶

است. و علاوه بر این از خواست خانواده های ابراهیم لطفی و زهرا بنی عامری مبنی بر تحقیق صحیح و کامل در باب علل مرگ این دو نفر حمایت کرده است.

فعالین حزب کمونیست کارگری در استان بریتیش کلمبیا در کانادا همچنین با تعداد دیگری از سازمانهای کارگری و دانشجویی

بعنوان نقض جدی حقوق بشر محکوم کرده است. این کمیته همچنین خواهان برسمیت شناخته شدن آزادی بیان، اجتماع و تشکل و همچنین اتخاذ تدابیر مقتضی در جهت تادیب و یا پیگرد قانونی مسئولین وزارت اطلاعات بخاطر بدرفتاری با زندانیان سیاسی در بند ۲۰۹ اوین شده

نخست وزیر کانادا نیز ارسال شده است، کمیته دفاع کانون دانشجویی دانشگاه سیمون فریزر کانادا از جانب ۲۶۰۰۰ دانشجوی این دانشگاه نگرانی عمیق خود را از بازداشت و بدرفتاری با فعالین دانشجویی در ایران و زندانیان سیاسی بویژه در بند ۲۰۹ اوین ابراز داشته و حبس افراد بدلیل فعالیت سیاسی را

این نهاد دانشجویی خواهان پیگرد مسئولین وزارت اطلاعات شده است کمیته دفاع کانون دانشجویی دانشگاه سیمون فریزر کانادا نیز با ارسال نامه ای به احمدی نژاد در ۷ فوریه به کمپین برای آزادی دانشجویان و زندانیان سیاسی در ایران پیوست. در این نامه که رونوشت آن به خامنه ای، شاهرودی و

شبهای همبستگی در فرانکفورت و برمن آلمان باشکوه برگزار شد



دفاع از مبارزات مردم ایران ادامه خواهد داشت. محمد آسنگران ۱۳ فوریه ۲۰۰۷

اسلامی ایران بود. بهرام چوبینه در این برنامه ها اعلام کرد که این تلاش و شبهای همبستگی برای آزادی همه زندانیان سیاسی و در

شوند. همه سخنرانان در این مراسمها تاکید کردند که فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی میتوان به آزادی و رهایی دست یافت.

قبل از برگزاری شب های همبستگی در فرانکفورت و برمن ایرج جنتی عطایی شاعر و ترانه سرای معروف، نیز فراخوانی در دفاع از دانشجویان زندانی و برای آزادی زندانیان سیاسی داده بود که با استقبال وسیعی روبرو شد. شبهای همبستگی با دانشجویان برای

رساندن صدای همبستگی همه انسانهای آزادیخواه به گوش دانشجویان و خانواده های آنان و برای اعلام انزجار از حکومت

بیضایی، فرهاد مجد آبادی و میرزا آقا عسگری و فرهنگ کسرائی در این شبهای همبستگی با شعر و سرود و گفتارهای خود اعلام کردند که برای جامعه ای فارغ از زندان سیاسی، فارغ از شکنجه و اعدام تلاش میکنند. متأسفانه بصیرت نصیبی به دلیل مرضی نتوانسته بود در این مراسم حضور داشته باشد اما نسرین بهجو پیام او را قرائت کرد.

شاعران و هنرمندان و شخصیتهای سیاسی در این شبهای همبستگی با ابراز انزجار از جمهوری اسلامی اعلام کردند که دانشجویان دریند و همه زندانیان سیاسی باید آزاد

در هفته همبستگی با دانشجویان و زندانیان سیاسی از ۲ تا ۹ فوریه (۱۳ تا ۲۰ بهمن) که توسط جمعی از خانواده ها و تعدادی از دانشجویان چندین دانشگاه فراخوان داده شده بود، در بیش از ۱۵ شهر در کشورهای مختلف فعالیت های گسترده و پرشوری انجام شد. شهرهای فرانکفورت و برمن آلمان در روزهای ۹ و ۱۰ فوریه نیز شاهد مراسمهای با شکوهی در حمایت و همبستگی با زندانیان سیاسی و دانشجویان در بند بود. ایرانیان مقیم آلمان یک بار دیگر میزبان تعدادی از شخصیتهای هنری و سیاسی بودند. ایرج جنتی عطایی، بهرام چوبینه، مینا احدی، نیلوفر